

**اطلاعیه حزب توده ایران خیزش توده های محروم در شهرهای مختلف در اعتراض به سیاست های ضد مردمی حکومت جمهوری اسلامی: «مرگ بر گرانی»، «مرگ بر خامنه‌ای»، «مرگ بر رئیسی»**



همزمان با تصمیم رژیم ضد مردمی برای افزایش بهای مرغ، تخم مرغ و لبنیات اعتراض های گسترده مردمی در روز پنجشنبه ۲۲ اردیبهشت در شهرهای مختلف کشور آغاز شد که با یورش وحشیانه نیروهای انتظامی رژیم و قطع اینترنت و مختل کردن سیستم تلفن های همراه رو به رو گردید. روز

ادامه در صفحه ۲

نامه  
مردم  
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۱۵۶، ۲ خرداد ۱۴۰۱  
دوره هشتم، سال سی و هشت

**حزب توده ایران از اعتصاب رانندگان زحمتکش اتوبوسرانی تهران و دیگر کارگران و زحمتکشان حمایت می کند! بازداشت گسترده فعالین صنفی و کارگری محکوم است!**



طی روزهای اخیر کارگران و رانندگان شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه اعتصاب هماهنگی علیه نقض شدید حقوق حقه خود سازمان داده اند. خواست رانندگان زحمتکش افزایش عادلانه دستمزد، برخورداری از حق بیمه، تامین امنیت شغلی، بهبود وضعیت معیشتی و استعفای شهردار تهران عنوان شده است. شهرداری تهران و شخص شهردار در واکنش

ادامه در صفحه ۲

**ضرورت سازمان دهی اعتراض های مردمی و تلاش مشترک برای گذار از دیکتاتوری ولایی**

شتاب گرفتن فرایند افزایش قیمت انواع مواد غذایی در کشور نشان دهنده فقط یکی از برآمدهای بحران های چندوجهی است که رژیم ولایت فقیه مردم را در آنها غرق کرده است. بحران معیشتی رو به وخامت، همراه با وضعیت بسیار خطرناک محیط زیست و نبود یا کمبود دسترسی به خدمات بهداشتی و درمان عمومی و دارو، اثر بسیار مخربی بر زندگی مردم گذارده است.

اکثر مردم به درستی نگران آینده خود و کشورند، زیرا برخلاف ادعاهای گزاف و توخالی علی خامنه ای و دستگاه تبلیغاتی حکومتی، این روزها کاملاً برای همه روشن شده است که به دلیل وضعیت فلاکت بار اقتصادی و وضعیت بد خدمات اجتماعی و محیط زیست در حال نابودی، ثبات اجتماعی و امنیت ملی و حق حاکمیت کشور به خطر افتاده است. مهم تر آنکه مردم خوب متوجه شده اند که سران

ادامه در صفحه ۶

**نوشته جان وُیچیک در بیلز وُرد، نشریه اینترنتی حزب کمونیست آمریکا**

در گزارش های خبری این روزها به ناتو- بازوی جهانی پنتاگون - به دلیل نقشش در جنگ اوکراین، اشاره می شود. هم اکنون میلیون ها نفر در آمریکا ناتو را راهکاری می دانند که می تواند جنگ اوکراین را پایان دهد و صلح به ارمغان آورد. این برداشت نادرست ناشی از بمباران تبلیغاتی شبانه روزی بی سابقه ای است که مردم آمریکا در معرض آن قرار دارند. هرچند گسترش ناتو در سراسر اروپا بسیار نزدیک به مرزهای روسیه شده و به واقع به مرزهای روسیه رسیده است، کمتر به گسترش این پیمان نظامی در بقیه جهان توجه می شود. پرسش اساسی که باید به آن پاسخ داده شود این است که آیا گسترش ناتو و سرازیر کردن بی وقفه جنگ افزار در جنگ اوکراین و سایر جنگ ها در جهان، در مسیر دستیابی به صلح جهانی است؟

ادامه در صفحه ۷

**آیا جنبش صلح هنوز باید با ناتو مخالفت کند؟**

**ضمیمه کارگری «نامه مردم»، شماره ۵۹ منتشر شد!**

**فرار مغزها: مهاجرت جوانان متخصص از میهن ما در شرایط جهانی شدن سرمایه داری**  
ص ۳  
**مارکسی: «روز کاری» و مبارزه طبقاتی**  
ص ۸  
**معضل های نادیده گرفته شده جامعه بشری**  
ص ۹  
**همه عوامل مؤثر در وقوع خیزش مردمی اکتبر ۲۰۱۹ در عراق هنوز هم وجود دارد**  
ص ۱۲

**با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری**

**برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!**

## ادامه اطلاعیه حزب توده ایران خیزش توده

پنجشنبه "ستاد تنظیم بازار" در اطلاعیه‌ای با اعلام اینکه از امروز، بهای مرغ، تخم مرغ و لبنیات تحت عنوان "اصلاح و متناسب سازی قیمت" افزایش پیدا می کند

از جمله اعلام کرد که به پیشنهاد "سازمان حمایت از مصرف کنندگان و تولیدکنندگان" و تصویب "ستاد تنظیم بازار"، سقف قیمت کالاهای مذکور تعیین و به واحدهای صنفی ابلاغ شده که از روز پنجشنبه، امروز، "به تدریج مجاز به اعمال قیمت‌های جدید هستند." بر اساس گزارش های منتشر شده از مصوبات قرارگاه امنیت غذایی وزارت جهاد کشاورزی که رسانه‌های ایران روز پنجشنبه منتشر کرده‌اند، قیمت هر کیلوگرم مرغ برای مصرف کننده پس از حذف ارز ترجیحی نهاده‌های تولیدی با رشد بیش از ۱۰۶ درصد نسبت به قیمت مصوب پیشین ۶۴ هزار تومان تعیین شده است. همچنین قیمت هر شانه تخم مرغ دو کیلوگرمی نیز با افزایش دو برابری نسبت به نرخ مصوب پیشین به ۹۶ هزار تومان می‌رسد. لازم به تذکر است که بر اساس گزارش "ایرنا"، پاسدار حسین سلامی، فرمانده سپاه در سخنانی که روز پنجشنبه ۲۲ اردیبهشت در مشهد در "آیین پایانی سومین جشنواره سراسری اسوه بسیج در مشهد" ایراد کرد، از جمله گفت: "در حال پیشروی هستیم و در بیرون راه‌ها را بر دشمن بسته‌ایم و در درون، قدرتمند و در حال جراحی اقتصادی که سختی‌هایی دارد و در این راه، بسیج باید به کمک [سرکوب] مردم بشتابد."

بر اساس گزارش های متعددی که در شبکه های اجتماعی منتشر شده است مردم در شهرهای شهرکرد، اندیمشک، ایذه، جراحی، دورود، اهواز و جوققان در اعتراض به این گرانی ها به خیابان آمدند. بر اساس همین گزارش ها اعتراض های مردمی با ورود نیروی انتظامی و امنیتی و استفاده آنها از گاز اشک آور، ضرب و شتم مردم و شلیک تیر هوایی به خشونت کشیده شد. همچنین بر اساس گزارش های تأیید نشده ای مأموران امنیتی رژیم ده ها تن از اعتراض کننده گان در شهرهای مختلف را دستگیر و به محل نامعلومی انتقال داده اند.

مردم جان به لب رسیده از ظلم حکومت مداران و فشارهای فزاینده اقتصادی که میلیون ها شهروند را به زیستن زیر خط فقر مجبور کرده است با سر دادن شعارهایی از جمله "رئیس هیات ممکت را رها کن"، "مرگ بر گرانی"، "مرگ بر خامنه‌ای"، "مرگ بر رئیسی" و "رئیس دروغگو، حاصل وعده‌هاست کو" نسبت به افزایش افسارگسیخته قیمت‌ها اعتراض کردند.

حزب توده ایران ضمن محکوم کردن سیاست های ضد مردمی رژیم ولایت فقیه و سرکوب خشن و خونین اعتراض های مردم جان به لب رسیده از فقر و محرومیت و ظلم فزاینده دستگاه ها و نهادهای حکومت جمهوری اسلامی از همه نیروهای مترقی ایران و جهان می خواهد تا صدای اعتراض خود را برضد سرکوبگری های رژیم بلند کنند و خواهان متوقف کردن فوری افزایش قیمت ها اعمال شده گردند.

حزب توده ایران  
۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۱

## ادامه حزب توده ایران از اعتصاب رانندگان زحمتکش ...

به این اقدام به حق زحمتکشان شرکت واحد اتوبوس رانی تلاش ورزید با وعده و وعید و عوام فریبی صدای معترضان را خاموش نماید. همچنین نیروهای امنیتی و انتظامی با ایجاد فضای امنیتی و بازداشت گروهی از رانندگان و فعالان سندیکایی کوشش کردند تا مانع از تداوم اعتصاب و بازتاب آن در جامعه به ویژه در اوضاع ملتهب کنونی شوند. این اعتصاب به دلیل هم‌زمانی با اعتراض های مردمی علیه سیاست های ضد ملی اقتصادی - اجتماعی حکومت جمهوری اسلامی و افزایش قیمت ها از اهمیت برخوردار است.

برای ایجاد رعب و وحشت به هدف شکستن اعتصاب، قبل از ۲۶ اردیبهشت و در دو روز ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت، نیروهای امنیتی و پلیس نزدیک به ۲۰ نفر از کارگران را بازداشت کردند که از وضعیت آنها اطلاعی در دست نیست. حمایت از اعتراض های مردمی با سازماندهی مبارزات اعتصابی کارگران می تواند توان و امکانات جنبش مردمی برضد دیکتاتوری حاکم را تقویت و تحکیم کند. در روزهای گذشته علاوه بر فعالین صنفی و کارگری ده ها تن از کنش گران اجتماعی، فرهنگی و سیاسی توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده‌اند. این بازداشت های هدفمند و پرونده سازی های مشمزنکننده نمی تواند جنبش روبه گسترش توده های تپه دست جامعه و کارگران و زحمتکشان میهن ما را متوقف سازد. حزب توده ایران ضمن پشتیبانی از خواسته های توده های تپه دست، از اعتصاب و مبارزات کارگران و زحمتکشان علیه دیکتاتوری و فقر و فلاکت با تمام امکانات خود حمایت کرده و می کند. حزب ما خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط همه بازداشت شدگان اعم از معترضان خیابانی، پژوهشگران و کنش گران اجتماعی و مبارزان سندیکایی است.

درود پرشور به کارگران و زحمتکشان کشور که برای احقاق حقوق خود برضد دیکتاتوری حاکم پیکار می کنند.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان اعتراض های اخیر.  
کارگر زندانی آزاد باید گردد!

پیش به سوی تشدید مبارزه و سازماندهی اعتصاب برای تامین خواسته های کارگران و زحمتکشان!

حزب توده ایران، ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۱

## ادامه آیا جنبش صلح هنوز باید ...

میزان بودجه نظامی هر کشور عضو [۲۰ درصد تولید ناخالص ملی]، اغلب به هزینه کاهش رفاه اجتماعی و نیازهای زیرساختی آن کشورها، به حق حاکمیت این کشورها خدشه وارد می کند. همچنین، کشورهای عضو موظفاند مرزهای خود را به روی تردد جنگ افزارهای سنگین یا استقرار موشک های هسته ای در خاک خود باز نگه دارند. گسترش قلمرو عمل تا مرزهای روسیه، پایان برنامه های ناتو نیست. در نشست اخیر ناتو، روشن شد که هدف بعدی ناتو چین است. سران کشورهای عضو ناتو در آن نشست در این باره صحبت کردند که چگونه این پیمان نظامی را به سمت اقیانوس آرام می کشانند تا چین را که از نظر آنان قدرتی متخاصم است، "مهار" کنند. افزون بر حرکت های برنامه ریزی شده علیه چین، ناتو در امریکای لاتین و آفریقا نیز در تلاش برای "حفاظت از دموکراسی" است.

## جایی برای خطا نیست

از ناتو با چنین تاریخی که دارد و مسیری که در پیش گرفته است، نباید انتظار داشت که برای مردمی که در اوکراین رنج می برند و می میرند رهاورد خیری داشته باشد. مسیری که چشم انداز آن تجهیز و گسیل سرباز بیشتر، جنگ افزار بیشتر، و جنگ بیشتر است، نمی تواند برای این بحران چاره ساز باشد.

آتش بس و پس از آن خروج نیروهای روسیه، و سپس گفت و گو پیرامون ضمانت های امنیتی جدید تنها راه برون رفت از بحران جنگ در اوکراین است. هر مسیر دیگری، به ویژه مسیری که پنتاگون و ناتو می روند، فقط به جنگ بیشتر و کشتار بیشتر خواهد انجامید. شاید بزرگترین خطر ادامه مسیر ناتوی مسلح به جنگ افزایش هسته ایی این باشد که سرانجام و در نهایت به جنگ هسته ایی تصورناپذیری کشانده شود. نزدیک به ۲۰ هزار بمب هسته ایی در جهان وجود دارد که هر کدام از آنها از بمب هایی که هیروشیما و ناگازاکی را ویران کردند، نیرومندتر است. با توجه به چنین خطری، چگونه ممکن است کسی خواهان ادامه گسترش ناتو در جهان باشد؟

گسترش ناتو چیزی است که جنبش صلح همواره و در شرایط کنونی جنگ در اوکراین و جاهای دیگر با آن مخالفت کرده است و امروزه نیز باید در برابر آن بایستد. در طول تاریخ، انسان توانسته است بسیاری از خطاها و لغزش هاییش را تصحیح کند و از کزراهه ها بازگردد. اما پس از آغاز جنگی هسته ایی دیگر بازگشتی در میان نخواهد بود.



## فرار مغزها: مهاجرت جوانان متخصص از میهن ما در شرایط جهانی شدن سرمایه‌داری

در دهه‌های اخیر مهاجرت نیروی کار ماهر به کشورهای توسعه‌یافته افزایش چشمگیر داشته است. بر اساس آمار ارائه شده از سوی سازمان ملل متحد، تعداد مهاجران با مدارک دانشگاهی از کشورهای درحال توسعه به کشورهای پیشرفته صنعتی در بیست سال اخیر رشدی ۷۰ درصدی داشته است. به‌طور کلی تعداد افراد مهاجر ساکن در کشورهای توسعه‌یافته نسبت به سال‌های اواخر قرن بیستم، سه برابر شده است. در کشورهای توسعه‌یافته اروپای غربی، آمریکای شمالی، و استرالیا، بخش عمده‌ای از نیروی کار ماهر مورد نیاز از مهاجران کشورهای درحال رشد از جمله از میهن ما تأمین می‌شود. وجود شرایط اقتصادی نامطلوب و بحران‌های اجتماعی - اقتصادی‌ای که به‌شبهه سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی و ویرانگر از جانب سرمایه‌های انحصاری در کشورهای درحال رشد ایجاد شده‌اند باعث شده است که عده زیادی از بین نیروی کار ماهر و غیرماهر در جستجوی کار و دورنمای آینده‌ای بهتر برای خود و خانواده شان ناچار برای مهاجرت به کشورهای پیشرفته صنعتی اقدام کنند. هم‌زمان با مهاجرت میلیون‌ها نفر در اثر شرایط ناهنجار اجتماعی از جمله درگیری‌های قومی، جنگ‌های تحمیلی از سوی کشورهای پیشرفته صنعتی، و تغییرات اقلیمی، عده کثیری از افراد آموزش دیده در رشته‌های تخصصی در کشورهای درحال توسعه نتوانسته‌اند شغلی مناسب در کشور خود بیابند یا از حداقل وضعیت دلخواه برای کار و زندگی برخوردار نیستند. این نیروهای کار ماهر از جمله استادان دانشگاه‌ها، پزشک‌ها، مهندسان، تکنیسین‌ها، پژوهشگران رشته‌های علمی و بسیاری دیگر با وجود اینکه می‌توانستند در وضعیتی دیگر نقشی چشمگیر در توسعه کشور خویش داشته باشند جذب بازار کار کشورهای پیشرفته می‌شوند.

در دوران پس از جنگ جهانی دوم که بازسازی کشورهای اروپایی در دستور کار بود، کشورهای پیشرفته صنعتی در اروپا از نیروی کار غیرماهر و ارزان از کشورهای درحال رشد از جمله شبه‌قاره هند، ترکیه، و مستعمره‌های سابق بریتانیا و فرانسه برای جبران کمبود نیروی کار در جامعه‌هایشان استفاده کردند و میلیون‌ها نفر برای برآورده کردن نیاز بازار کار این کشورها مهاجرت کردند. اکنون سیاست‌های پذیرش مهاجر در این کشورها به‌صورتی اجرا می‌شود که کمبودهای موجود نیروهای انسانی در عرصه‌های خاص کار ماهر مورد نیاز اقتصاد این کشورها از این طریق برطرف شود. در برخی کشورهای پیشرفته صنعتی از جمله کانادا و استرالیا به‌علت نبود رشد کافی جمعیت برای توسعه پایدار اقتصاد کشور و جبران کمبود نیروی کار ماهر، تدوین برنامه‌های مهاجرت باهدف جذب نیروی کار ماهر از کشورهای درحال رشد نیازی بی‌درنگ است.

بخش‌های دولتی و خصوصی کشورهای پیشرفته صنعتی از جمله شرکت‌های سرمایه‌داری انحصاری با وارد کردن نیروهای کار ماهر مورد نیازشان از کشورهای درحال رشد در بسیاری از زمینه‌ها از جمله فناوری نو، پزشکی، و مهندسی، مخارج خود و دولتشان را به‌طور محسوسی کاهش می‌دهند. این کاهش‌ها، بخش عمده‌ای از هزینه‌های آموزش و توسعه شغلی نیروی کار ماهر در بودجه کشورهای صنعتی پیشرفته را شامل می‌شود. از طرف دیگر، آمار موجود نشانگر آن است که در کشورهای پیشرفته این نیروهای مهاجر پس از شروع به کار در قیاس با نیروی کار بومی در همان رشته تا مدت‌ها درآمدی کمتر دارند. برآورد می‌شود که در ایالات متحده آمریکا هم‌اکنون از هر ۷ پزشک، یکی از شبه‌قاره هند به ایالات متحده مهاجرت کرده است و بیش از ده هزار پزشک ایرانی در آنجا مشغول به کار هستند. جیمز آلن، استاد بازنشسته دانشگاه ایالتی اوهایو، در مقاله‌ای با عنوان: "هزینه آموزش یک پزشک"، سال ۱۳۹۹، این هزینه را برای یک پزشک عمومی در ایالات متحده آمریکا ۱/۱ میلیون دلار و برای یک پزشک متخصص نزدیک به ۲ میلیون دلار تخمین می‌زند. او با اشاره به این واقعیت آشکار که اگر یک پزشک عمومی فارغ‌التحصیل کشور دیگری باشد این هزینه را برای ایالات متحده آمریکا تا بیش از ۵ درصد کاهش می‌دهد، اضافه می‌کند: "یکی از بهترین راه‌ها چهاره‌های کاستن این هزینه آن است که یکی دیگر آن را پرداخت

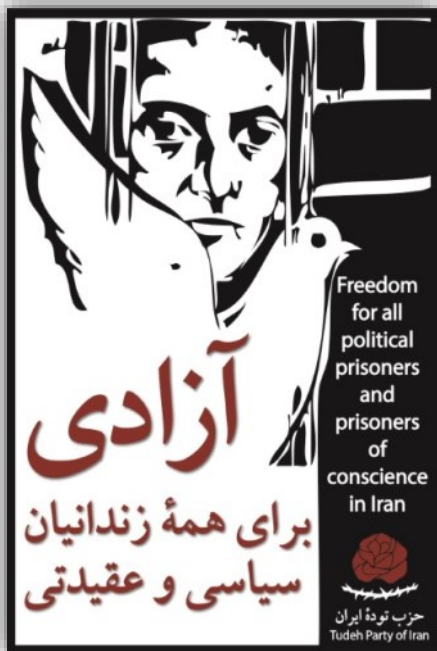
کند!" علاوه بر وضعیت نابرابر اقتصادی، تجاری، و مالی‌ای که کشورهای درحال رشد در اثر جهانی شدن سرمایه‌داری و تجارت با آن مواجه‌اند، با از دست دادن بخش عمده‌ای از نیروهای کار ماهرشان در بخش‌های خدمات و تولید که با هزینه محدود کشور آموزش دیده‌اند، در تلاش خود برای ایجاد اقتصادی چندگانه و پایدار با مشکلاتی حل‌ناشدنی روبرو می‌شوند. یقیناً این نوعی دیگر از تاراج ثروت و سرمایه ملی کشورهای درحال رشد به‌وسیله سرمایه‌داری جهانی مستقر در کشورهای پیشرفته صنعتی است. تأثیر مهاجرت نیروی کار ماهر به کشورهای پیشرفته از تغییرات در بازار کار فراتر رفته و در میزان تولید و مصرف در اقتصاد آن کشورها مؤثر است.

آمار وزارت امور خارجه ایرانیان خارج از کشور را بیش از چهار میلیون نفر تخمین زده است. بیش از یک‌چهارم آنان در ایالات متحده آمریکا و اکثریت چشمگیر مابقی در کشورهای صنعتی پیشرفته در اروپای غربی، کانادا، استرالیا، و کشورهای هم‌جوار منطقه اقامت دارند. تعداد دانشجویان ایرانی در سال ۱۳۹۹ در دانشگاه‌های خارج از کشور در حدود ۱۳۰ هزار نفر برآورد شده است که بالاترین تعداد در سال‌های اخیر است. تعداد دانشجویان ایرانی خارج از کشور که پس از پایان دوران تحصیل به کشور خود برمی‌گردند از ۹۰ درصد در قبل از انقلاب به‌همین به‌کمتر از ۱۰ درصد تنزل کرده است. علاوه بر این، تعداد پژوهشگران ایرانی در دانشگاه‌های خارج از کشور در حدود ۱۱۰ هزار نفر برآورد می‌شود که یک‌سوم هم‌میهنان فعال ما در رشته‌های گوناگون تحقیقات است [آمار به‌نقل از: "مهاجرت و فرار مغزها از ایران"، پویا آزادی، پروژه "ایران ۲۰۴۰"، دانشگاه استنفورد]. این آمار بیش از پیش بیانگر نیاز به درک علت‌های مهاجرت نیروهای کار ماهر است. نیروهای کار ماهر که اکثر آنان را جوانان تشکیل می‌دهند.

پس از شکست انقلاب به‌همین و ادامه جنگ هشت ساله ایران و عراق، بحران‌های اجتماعی اقتصادی در کشور ما تشدید شدند و تا امروز با ابعادی گسترده‌تر ادامه دارند. این بحران‌ها در وهله اول ناشی از سیاست‌های به‌غایت ضد مردمی رژیم ولایت فقیه و درپیش گرفتن راهبردهای اقتصادی‌ای نولیبرالی در رویارویی با نیاز به تحول بنیادین اقتصاد ملی کشور ما بوده‌اند. در اثر این بحران‌ها و سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی ویرانگر رژیم ولایت فقیه، برای اولین بار در تاریخ کشور ما علاوه بر خروج فعالان سیاسی مخالف و تحت تعقیب رژیم ولایت فقیه از کشور، موجی گسترده از جوانان کارآمد و متخصص در رشته‌های مختلف شامل پزشکان، دندان‌پزشکان، مدیران، مهندسان، پژوهشگران و استادان دانشگاه، هنرمندان، و کارشناسان در بسیاری از رشته‌های با اهمیت برای توسعه میهن‌مان کشور را ترک کردند و این روند با شتابی روزافزون همچنان تا به‌امروز ادامه دارد.

درپیش گرفتن سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی که مانعی برای توسعه سالم و ایجاد اقتصادی پایدار و ملی توأم با حققان سیاسی و اشاعه فرهنگ قرون وسطایی نظام حاکم منجر شده است که بخشی عمده از نیروی کار ماهر و جوان ایران از فرصت‌های مناسب به‌منظور کار و زندگی‌ای سالم و پرثمر بهره‌مند نشوند. در کشورهای درحال توسعه بدهی است که مسئولان برای جلوگیری از مهاجرت نیروی کار ماهر و استفاده از دانشجویان و افراد متخصص باید شرایط و آینده‌های بهتر برای آنان به‌وجود آورند تا انگیزه بیشتری برای خدمت به میهن‌شان داشته باشند و آن را به‌طور طبیعی بر مهاجرت از میهن که دشواری‌ها و چالش‌های خاص خود را دارد ترجیح دهند.

ادامه در صفحه ۵



ناهنجاری‌های اجتماعی بخش ناخواسته‌ای از اخلاق اجتماعی و برآمده از مناسبات تولیدی ناعادلانه حاکم بر جامعه است. سیاست‌های اقتصادی در دولت‌های جمهوری اسلامی ایران نشأت گرفته از رهنمودهای نهادهای پر قدرت سرمایه‌داری جهانی و به‌ویژه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است و تا کنون در جهت تأمین مصالح اکثریت زحمتکش و منافع ملی کشور نبوده‌اند. بی‌تردید، برخورداری از رفاه و بهبود زندگی و معیشت، به آسایش و آرامش فکری و روانی جامعه منجر می‌شود. اما درحالی که سطح زندگی و امنیت شغلی و رفاه زحمتکشان روز به‌روز کاهش می‌یابد و حقوق اجتماعی آنان پایمال می‌شود، روان جامعه نیز

بی‌تردید تحت تأثیر قرار می‌گیرد. سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی اعمال شده در جمهوری اسلامی در سه دهه گذشته اخیر در همخوانی با اجرای خطوط کلی سیاست‌های نولیبرالی و ورشکسته‌پی‌ریزی شده‌اند. به‌اصطلاح "تعدیل" (بخوان: اخراج و بیکار کردن) و ارزان‌سازی نیروی کار و انباشت بی‌سابقه سرمایه‌های نامولد و ثروت هنگفت سرمایه‌داری بزرگ تجاری و بوروکراتیک کشور، از مؤلفه‌های اساسی این سیاست‌ها بوده است. سرمایه‌داری، بنا به سرشتش و سازوکار عملش، جز به سود و درآمد و انباشت افزون‌تر سرمایه نمی‌اندیشد و از نظر آن فقر و محرومیت و تبعیض و جنگ و خشونت و ویرانی محیط‌زیست و دیگر ناهنجاری‌های اجتماعی جزو "عوارض جانبی" کارکرد سرمایه است و اهمیتی ندارند.

برای مثال در بخش سینمای هالیوودی، هزاران فیلم ساخته می‌شوند که مستقیم و غیرمستقیم فردگرایی، سودورزی شخصی، مصرف‌گرایی افراطی، خشونت، سکس، آزار، و کشتار را تبلیغ می‌شود. در این نوع فیلم‌ها که بر اساس مضمون سناریوهای خشونت‌بار تولید می‌شوند، تنها با کشتن، سوزاندن، و نابود کردن دیگران می‌توان "پیروز" شد. در عرصه‌های دیگر، سرمایه‌داری به‌قصد فروش گسترده اسلحه در جامعه و رونق کسب‌وکار کارخانه‌های اسلحه‌سازی، از قانون‌مند کردن خرید و فروش و توزیع سلاح در جامعه مانع می‌شود. آن‌گاه همین سرمایه‌داری سودجو از این که دانش‌آموزی با سلاح اتوماتیک هم‌کلاسانش را به‌رگبار گلوله می‌بندد، و جز این‌ها، به‌طرزی محیلانه شگفت‌زده می‌شود! کشور ما هم از این قاعده مستثنا نیست. اجرا کنندگان سیاست‌های مخرب ضد فرهنگی‌ای که تنها به گم‌بیشه خرافه و واپس ماندگی راه می‌برند و نام بی‌سمای فرهنگ و ارشاد بر خود گذاشته‌اند، به‌ترتیب و بهانه‌ای که شده بر سر راه حرکت رو به‌جلو می‌ایستند و مانع می‌تراشند که هیچ، در زیر لوای مفاهیم اسلامی ارتجاعی مثل متعه و صیغه و غیره، منزلت زنان و کودکان را از بین می‌برند. سرمایه‌داری تجاری-مالی-نظامی حاکم بر تاروپود مناسبات تولیدی جامعه ما، بیش از چهار دهه است که دلالتی، دروغ‌گویی، فساد مالی و اخلاقی، خشونت خانوادگی و ناهنجاری جنسی را تبلیغ و ترویج می‌کند تا از آن برای ادامه حاکمیتش بهره‌گیرد.

این نابسامانی‌ها با فقر، بیکاری، اعتیاد، و ناهنجاری‌های جنسی درهم می‌آمیزد و نتیجه این می‌شود که اعتیاد و فحشا تا اعماق جامعه نفوذ می‌کند؛ فحاشی، زورگیری، جنایت، روان‌پریشی و افسردگی، تا حد خطرناکی گسترش می‌یابد.

در اینجا البته باید به تلاش صادقانه و کوشش انسان‌دوستانه ارزشمند کارشناسان رشته‌های گوناگون، از درمانگر، پرستار، روانشناس، و مددکار اجتماعی گرفته تا مشاور خانواده و نهادهای مردمی یاری به زنان و کودکان بی‌سرپرست و معاندان در حد تخفیف دردهای اجتماعی اشاره کرد که به‌رغم همه مشکلات و سدهایی که در پیش پای آنان است بی‌وقفه در کمک به هم‌وطنان خود می‌کوشند. با همه این‌ها، گرچه آموزش، مشاوره، درمان، و تربیت می‌تواند تا حدودی این ناهنجاری‌های اجتماعی را کاهش دهد، اما راه حل بنیادی و پایدار این معضل و رهایی کامل جامعه از بحران‌های بی‌در پی روزافزون در گرو طرد رژیم ولایت فقیه و توقف کامل برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی آن است.

## تأملی بر رویدادهای ایران



### تأملی بر آسیب‌های اجتماعی و شیوع ناهنجاری‌های اخلاقی در جامعه

فقر و محرومیت در اثر سیاست‌های ضد مردمی رژیم ولایت فقیه در طول سال‌های اخیر، از یک سو افزایش سرسام‌آور هزینه‌های زندگی همراه با بیکاری فزاینده و مشکلات اقتصادی را باعث شده است که به‌یقین از اصلی‌ترین معضله‌های جامعه امروزی ماست، و از سوی دیگر، افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی را موجب شده است.

در دستگاه حکومت "ولایتی" زدوی و اختلاس و کلاهبرداری و رانت‌خواری و دروغ‌گویی و انواع فسادهای دیگر نهادینه شده است و همراه با بی‌توجهی و بی‌اعتنایی حاکمان و مسئولان امور به زندگی و معیشت سالم و شایسته مردم، ارزش‌های اخلاقی، شادی، و احساس انسانی همبازی را تا حد خطرناکی از جامعه زدوده است. روز ششم اردیبهشت‌ماه سال جاری سازمان پزشکی قانونی، در گزارش سالانه خود اعلام کرد: "سال گذشته [سال ۱۴۰۰] ۵۸۶ هزار و ۲۸۳ مصدوم نزاع به مراکز پزشکی قانونی مراجعه کردند و استانهای تهران، خراسان رضوی و اصفهان در صدر آمارهای نزاع در کشور قرار دارند." جامعه شاد خشونت تولید نمی‌کند. ولی سیاست‌های ضد مردمی و به‌ویژه زن‌ستیز مجموعه حکومت جمهوری اسلامی در عرصه‌های گوناگون، از سلطه بنیادهای انگلی و مناسبات اقتصادی ناعادلانه گرفته تا سرکوب امنیتی و اعمال قوانین اجتماعی قرون وسطایی، امکان زندگی مستقل و بالنده و شاد را از زنان و مردان و جوانان و نوجوانان و حتی کودکان دبستانی سلب کرده است و کشور را به سرایش خشونت و بی‌صبری و عصیبت سوق داده است. سازمان پزشکی قانونی، در گزارش یادشده از افزایش خشونت و درگیری در استان تهران می‌نویسد: "در سال ۱۴۰۰، ۹۶ هزار و ۵۰۳ نفر به‌دلیل آسیب‌های ناشی از نزاع به مراکز پزشکی قانونی استان تهران مراجعه کرده‌اند که در مقایسه با مدت مشابه سال ۹۹، ۱/۵ درصد افزایش پیدا کرده است."

شبکه راهکارهای توسعه پایدار- نهاد زیرمجموعه سازمان ملل متحد - از سال ۲۰۱۲ / ۱۳۹۱ تا کنون هر سال به‌صورت منظم گزارشی با عنوان شادترین مردمان جهان منتشر می‌کند. در این گزارش ملت‌ها بر پایه بیشترین میزان رضایت از زندگی رتبه‌بندی می‌شوند. در گزارش امسال، فنلاند برای پنجمین سال پیاپی توانست عنوان شادترین کشور جهان را از آن خود کند. کشورهای دانمارک، ایسلند، سوئیس و هلند بعد از فنلاند کشورهای اول تا پنجم این فهرست شدند. در رتبه‌بندی جدید، ایران از بین ۱۴۶ کشور، در جایگاه ۱۱۰ پس از کشورهای ونزوئلا و گینه قرار دارد. روزنامه همدلی ضمن انتشار این گزارش، در مصاحبه‌اش با امان‌الله قرایی‌مقدم، استاد جامعه‌شناسی، می‌نویسد: "در کشور ما به نقش شادی در کنترل آسیب‌های اجتماعی از جمله خشونت کمتر پرداخته شده است" [روزنامه همدلی، ۱۷ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱]. به گزارش خبر آنلاین، ۱۶ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱، تقی آزاد ارمکی، جامعه‌شناس، در همین باره می‌گوید: "چون نظام فرهنگی و اخلاقی ما نمی‌تواند نتیجه‌بخش باشد، آدم‌ها احساس استیصال و درماندگی می‌کنند، احساس می‌کنند بیچاره هستند، این مسئله سبب می‌شود عصبانی در افراد شکل بگیرد، در این وضعیت قواعد هم که حاکم نیست، یعنی جامعه، یک جامعه بسامانی نیست که کاری انجام دهد، آن وقت هست که خشونت فراگیر می‌شود و جامعه به یک ساخت خشونت بین‌فردی، بین‌جمعی، بین‌سازمانی دچار می‌شود." در چنین اوضاعی "اعتقاد"، امری که در ادبیات معاصر جامعه‌شناسی به سرمایه اجتماعی شهرت یافته است و بنیادی‌ترین شاخص داشته اجتماعی و حتی بنیان تشکیل جامعه و ارتباط انسانی را از بین می‌رود.

## برگزاری روز جهانی کارگر در استکهلم سوئد



شور و هیجان در هوا موج می‌زند، به محل ملاقات نزدیکتر می‌شویم، گوش می‌سپاریم، صدا آشنا است و همه را بسوی خود می‌خواند، ارکستر می‌نوازد و ما پاهایمان محکمتر و آهنگین بر روی سنگفرش خیابان

ضرب می‌گیرد. دختر و پسر جوانی مجله به دست بسوی ما می‌آیند و می‌گویند "انقلاب". نام مجله‌ای که بر دست دارند. و ما پاسخ می‌گوییم "زنده باد انقلاب!" از هر سو که نگاه می‌کنی موج جمعیت است که می‌آید و جشن اول ماه مه در شهر استکهلم-پایتخت سوئد طبق سنت هر ساله در ساعت نه نیم صبح در کنار تندیس لا مانو (La Mano) (یادبود ۵۰۰ جان‌باخته داوطلب سوئدی در جنگ داخلی اسپانیا و بر علیه فاشیسم فرانکو)، با گردهمایی نمایندگان سازمان چتری سندیکاهای کارگری سوئد-استکهلم، احزاب و سازمان‌های کمونیستی، سوسیالیستی و چپ آغاز می‌شود.

در مراسم امسال رفیق شل بیگدن (Kjell Bygden) از طرف حزب کمونیست سوئد سخن گفت. وی از جمله اظهار داشت در آن زمان کشورهای سرمایه‌داری در کنار نیروهای فاشیستی در اسپانیا بودند، همانطور که امروز هم در کنار فاشیسم و ارتش اوکراین ایستاده‌اند. وی تأکید کرد که حتی پارلمان سوئد بطور فعال گرایش به فاشیسم پیدا کرده است و برای اوکراین اسلحه ارسال می‌کند. او همچنین خاطر نشان کرد که طی اعمال فشار و اختناق، حزب کمونیست اوکراین غیرقانونی اعلام شد و پس از اینکه آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو از کودتای سال ۲۰۱۴ حمایت مالی کردند، علیرغم رأی ۱۴ درصدی و پشتیبانی انتخاباتی بالغ بر ۶ میلیون شهروند اوکراینی از این حزب، اجازه ندادند که حزب کمونیست اوکراین در انتخابات پارلمانی شرکت کند. در بیست مارس امسال هم زلنسکی، رئیس جمهور اوکراین اعلام کرد که ۱۱ سازمان و نیرو مارکسیستی و سوسیالیست دموکرات که در اپوزیسیون قرار دارند اجازه فعالیت نخواهند داشت.

رفیق شل بیگدن سخنان خود را اینگونه به پایان برد: اجازه ندهیم امپریالیسم پیروز شود و به عضویت سوئد در ناتو نه بگوئیم.

پس از آن رفقا بسوی محل تجمع اول ماه مه در میدان سودرالم (S dermal) در استکهلم حرکت کردند. جشن به مانند همیشه توسط رفیق مجری باربارا برد فوش (Barbara Bredfors) با اعلام یک دقیقه سکوت بیاد مبارزان جان‌باخته جنبش کارگری و کلیه کارگران و زحمتکشان که در اثر شرایط نامناسب کار ازین رفته و یا مصدوم شده‌اند، آغاز شد. لیست سخنرانان طولانی بود و رفیق جوان و مسئول حزب کمونیست سوئد در استکهلم زهیرا سرخان (Zahira Sarhan)، در پشت تریبون جایگاه قرار گرفت و در چهار بخش سخن راند. اول اینکه چگونه در دوران دشوار اپیدمی کرونا کارگران و زحمتکشان، صمیمانه تلاش، کار و پیکار نمودند. در بخش دوم سخنرانی وی اجرای طرح‌های جدید اصلاحی دولت را که باعث بدتر شدن شرایط کارگران در همه ابعاد زندگی شده است، به باد انتقاد گرفت. در بخش بعدی به سیاست‌های مخرب امپریالیسم در سرنوش کشورهای جهان، اشاره داشت و نقد آن سیاست‌ها، و آخرین قسمت سخنرانی به انتخابات پارلمانی امسال سوئد معطوف بود. رفیق زهیرا سرخان، سخنان خود را با تأکید کردن به اینکه باید جرأت کرد و کمونیسم را انتخاب نمود، چون جهانی دیگر امکان‌پذیر است، پایان برد.

سپس رفیق حول مارتین تاهیری (H II Martin Tahiri) از طرف سازمان جوانان حزب کمونیست سوئد، رفیق ادواردو ویلچز (Eduardo Vilchez) از طرف انجمن رسوکال (Resocal) به نمایندگی از جانب حزب‌های کمونیست آمریکای جنوبی، رفیق یانیس کنستانتیس (Janis kostantis) از طرف حزب کمونیست یونان، رفیق کیفا محمد (Kifa Mohamed) از حزب کمونیست عراق سخنرانی کردند. زمان ویژه‌ای نیز در اختیار حزب ما بود و رفیق حزبی ما، فرازهایی از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت اول ماه مه و آخرین تحلیل‌های حزب ما را در ارتباط با جنگ اوکراین به سمع حاضرین در میدان مراسم رساند. همزمان رفقای ما متن سخنرانی حزب را نیز در میان مردم پخش می‌کردند.

جشن و گردهم آئی اول ماه مه با تجدید عهد به ادامه مبارزه و خواندن دسته جمعی سرود انترناسیونال به پایان رسید.

## ادامه فرار مغزها: مهاجرت جوانان ...

در کشور ما سیاست‌های واپسگرانه رژیم ولایت فقیه و مغایرت آن با پیشرفت‌های علمی، فنی، فرهنگی، و اجتماعی در جهت عکس انگیزه جوانان برای خدمت به جامعه عمل می‌کنند. گویی حکومت ولایت فقیه ترجیح می‌دهد که نیروهای مبتکر و خلاق که مستقل از ارزش‌های واپسگرانه اسلام فقه‌ای عمل می‌کنند کشور را ترک کنند، چراکه وجود آنان را در کشور در تضاد با بقای رژیم ولایتی می‌داند. علت‌های مهاجرت نیروی کار جوان از میهن ما را می‌توان به‌اختصار به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

- نبود وضعیت مطلوب زندگی در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی برای رشد نیروی کار ماهر در قیاس با کشورهای مقصد در نتیجه سیطره اقتصادی انگلی و غیر تولیدی در کشورمان؛  
- تبعیض جنسیتی در حق دختران و زنان در تمام عرصه‌های اجتماعی از جمله آموزش، اشتغال و زندگی شخصی؛  
- تبعیض گسترده و همه‌جانبه در حق اقلیت‌های مذهبی و ملی؛  
- نبود دورنمای روشن و ناامیدی جوانان و خانواده‌ها در دسترسی به کار و زندگی‌ای پرثمر و خوشایند در محیطی سالم و پایدار؛  
- سیاست‌ها و ارزش‌های قرون وسطایی و مغایر با پیشرفت‌های علمی و اجتماعی حاکمیت دینی و تأثیر مخرب آن‌ها در زندگی جوانان؛

- ناتوانی حکومت ولایتی در پیشبرد توسعه پایدار کشور و تأمین نیروهای متخصص و استفاده از نیروهای کار ماهر در اقتصاد کشور؛

ارائه طرح‌ها و سیاست‌های مترقی برای استفاده از نیروی کار ماهر از وظایف نیروهای سیاسی خواهان دگرگونی‌های ملی و دموکراتیک است. بخشی از این طرح‌ها برنامه‌ریزی و دوراندیشی در مورد نقش جوانان در آینده میهن ما را در بر می‌گیرد. همان‌طور که در طرح برنامه پیشنهادی حزب توده ایران پیرامون حکومت ملی و دموکراتیک پس از طرد رژیم دیکتاتوری ولایت فقیه آمده است، "برنامه‌ریزی تربیت نسل جوان کشور، و آماده ساختن آنان برای اداره کشور" اهمیتی بسزا دارد. خلاصه‌ای از خواست‌های برنامه‌های حزب توده ایران که در زمینه حقوق و آزادی‌های جوانان و در نتیجه در رابطه با استفاده از نیروی کار ماهر که نقشی اساسی در امور دارند به شرح زیر است:

- تأمین آموزش همگانی رایگان در همه مرحله‌های آموزش، از کودکتان تا دانشگاه؛

- برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری در گسترش آموزش فنی-حرفه‌ای و آموزش عالی برای تربیت کادر متخصص و علمی-حرفه‌ای در رشته‌های گوناگون متناسب با نیازهای کشور به نیروی انسانی؛

- تجدیدنظر در برنامه‌های آموزشی کشور و زدودن آثار ارتجاعی دوره حکومت اسلامی از نظام آموزشی کشور؛

- ایجاد امکانات لازم جانی (خوابگاه، بهداشت و درمان، ورزش، خوراک) برای دانش‌آموزان و دانشجویان و پرداخت کمک‌هزینه تحصیلی به دانشجویان نیازمند؛

- بهبود وضعیت آموزش سراسری یادگیری از راه دور، به‌خصوص در آموزش عالی با استفاده از فناوری‌های نوین؛

- پرداخت تسهیلات و کمک‌های مالی و تأمین حمایت‌های آموزشی؛

- برنامه‌ریزی برای بهبود نظام آموزش عالی و پژوهشی کشور متناسب با نیازهای کشور در زمینه تأمین نیروی انسانی؛

- ایجاد ارتباط بین بخش‌های حرفه‌ای و آموزشی برای برآورده کردن نیازهای کشور به نیروی انسانی؛

- گسترش امکانات ورزشی و تفریحی سالم برای جوانان.

دستیابی به خواست‌های جوانان میهن‌مان که نوید دهنده آینده‌ای روشن و شکوفا برای آنان است تنها با تحول بنیادین در تمام عرصه‌های اجتماعی-اقتصادی و سیاسی امکان‌پذیر است. این تحولات بنیادین با اتحاد همه نیروهای دموکراتیک و مترقی



خواست های مبارزاتی برای جنبش مردمی

• حذف کامل حاکمیت مطلق ولایت فقیه؛

• توقف کامل برنامه های نولیبرالیسم اقتصادی در شتون اساسی اقتصاد کشور؛

• دفاع از حاکمیت ملی و مخالفت با هر گونه مداخله خارجی در امور داخلی ایران؛

• آزادی همه زندانیان صنعتی، سیاسی، و عقیدتی

## ادامه ضرورت سازمان دهی اعتراض های مردمی ...

جمهوری اسلامی ایران برای "حفظ نظام" سیاسی بر محور حکومت ولایت فقیه و برای ادامه و گسترش غارت سرمایه های مالی-تجاری که حکومت بر آنها- و نه پشتیبانی اکثریت زحمتکشانشان- متکی است، حاضرند با زندگی مردم و منافع ملی قمار کنند و آنها را بیش از پیش به خطر اندازند. مهم ترین ابزار جمهوری اسلامی در این کار نیز نیروی سرکوب آن است.

در شرایط کنونی، زندگی برای اکثر زحمتکشانشان مزدبگیر و حقوق بگیر در شهرها و روستاها اساساً به گذران روز به روز و بقا، بدون خوش بینی به آینده بهتر، تبدیل شده است. برای آنان افق آینده کشور و زندگی خانواده هایشان مبهم و تاریک است. طبقه کارگر ایران و دیگر لایه های زحمتکشانشان و تهی دستان، در واقع اکثریت مردم کشور، هر روز با گوشت و پوست خود عملکرد بی رحمانه اقتصاد سیاسی به شدت ناعادلانه در زیر حکومت سرکوبگر رژیم ولایتی را حس می کنند.

اوج گیری اعتراض های طیف گوناگون زحمتکشانشان در نقاط متعدد کشور و افزایش آگاهی اجتماعی در مورد ضرورت سازمان دهی اعتراض ها برای کسب حقوق صنعتی و اجتماعی همراه با مبارزه بر ضد دیکتاتوری حاکم، بیش از پیش موجب هراس حکومت شده است.

روشن ترین نمونه آن را در همین هفته اخیر دیدیم که نهادهای امنیتی برای کنترل اوضاع مجبور به بازداشت رهبران تشکلهای کارگری و معلمان شدند. دیکتاتوری حاکم طبق روال معمولش برای انحراف افکار عمومی و از میان برداشتن هر نوع امکان سازمان یابی جنبش های اعتراضی، بار دیگر متوسل به حربه پوسیده "خطر عامل خارجی" و "اتهام جاسوسی" زدن به فعالان صنعتی در صدا و سیما و روزنامه کیهان شد. هفته گذشته، دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی در صدا و سیما، فعالان صنعتی و رهبران و سازمان دهندگان اعتراض های اخیر معلمان را به ارتباط داشتن با دو فرانسوی متهم کرد که اخیراً به اتهام "تلاش برای ایجاد آشوب و بی ثبات سازی در کشور" بازداشت شده اند.

اکثر مردم متوجه شده اند که دست کم در سه دهه گذشته، همه جناح های سیاسی مطرح در دستگاه حاکم- چه از سنخ اصول گرا، اصلاح طلب، و به اصطلاح "تندرو" یا "اعتدال گرا" و فرماندهان سپاه- از اجرای برنامه هایی که رشد اقتصادی را بر محور انباشت سرمایه ها و ثروت آفرینی شخصی قرار داده است، مستقیم و غیرمستقیم، قانونی و غیرقانونی، بهره مند شده اند. این برنامه های اقتصادی خانمان برانداز برای اکثریت مردم کشور، بر اساس نولیبرالیسم اقتصادی و با شکل اسلامی، از دوره به اصطلاح "سازندگی" دولت هاشمی رفسنجانی مورد حمایت مستقیم "رهبری" و سران جناح ها بوده است. از حزب مؤتلفه گرفته تا کاروان اصلاح طلبی-اعتدال گرایی، از جریان های متصل به احمدی نژاد گرفته تا حسن روحانی و ابراهیم رئیسی، از نظریه پردازان اصول گرا مانند اسدالله بادامچیان و حسین شریعتمداری در روزنامه کیهان گرفته تا اقتصاددانان اصلاح طلب مانند سعید لیلاز و موسی غنی نژاد، و انواع نهادهای اثرگذار در تصمیم های اقتصادی مانند اتاق بازرگانی، سازمان برنامه و بودجه، سازمان خصوصی سازی و جز اینها، همگی از هواداران و مبلغان برنامه های اقتصادی ای بوده اند که شالوده آنها بر حفظ و گسترش منافع لایه های بالایی بورژوازی و جیره خواران آنها بوده است، و نه بهبود زندگی اکثریت زحمتکش ایران.

بنابراین، به هیچ صورت نمی توان حکومت جمهوری اسلامی ایران را به جریان های موافق و مخالف اجرا شدن نولیبرالیسم اقتصادی تقسیم کرد. مجموع عناصر اصلی و اثرگذار در این "نظام" بر محور حاکمیت ولایت فقیه همگی موافق و مجری این سیاست های اقتصادی فاجعه آفرین برای مردم بوده اند و از اجرای آن بهره مند شده اند. از سوی دیگر، برای منافع راهبردی سرمایه های کلان مالی-تجاری بسیار قدرتمند در ایران، پیوند هرچه گسترده تر با شبکه سرمایه داری جهانی، از جمله شبکه بانکی،

امری حیاتی است. لذا، برای جلب رضایت سرمایه بین المللی، محور اصلی سیاست های کلان اقتصادی رژیم ولایتی بر پایه نسخه های صندوق بین المللی پول بنا شده است، که به معنای ضرورت ادامه تعدیل های ساختاری، خصوصی سازی ها، حذف یارانه ها، آزادسازی قیمت ها، پایین نگه داشتن ارزش نیروی کار، و کاهش هزینه های خدمات رفاه اجتماعی است.

مهم آنکه رأس "نظام"- علی خامنه ای- به رغم دلسوزی دروغین برای مردم و بیان ترهاتی مانند "اقتصاد مقاومتی" و ایجاد "اقتصاد قوی" در راستای "تمدن سازی نوین اسلامی" همواره از هسته اصلی برنامه های اقتصادی نولیبرالی مانند خصوصی سازی های وسیع، آزادسازی قیمت ها، ایجاد بازار کار انعطاف پذیر، و سرکوب فعالیت ها و تشکیلات صنعتی حمایت کرده است. تداوم نظام سیاسی کنونی بر محور حکومت ولایت فقیه اکنون کاملاً به عملکرد اقتصاد سیاسی موجود و تقسیم به شدت ناعادلانه ثروت اجتماعی در جامعه، و مناسبات تنگاتنگ بین هرم دستگاه سیاسی حکومت و لایه های فوقانی بورژوازی مالی-تجاری متکی است. همچنین، فساد و رانت خواری عاملی مهم و نهادینه شده در بده بستان ها و مناسبات درونی "نظام" است که بدون آنها چرخه کسب ثروت شخصی و گروهی بر اساس سرمایه های کلان خصوصی و نیمه خصوصی از حرکت باز خواهد ماند. از این رو، نه تنها هیچ گونه اصلاحات اقتصادی واقعی به نفع مردم در جمهوری اسلامی ایران با ساختاری که دارد امکان پذیر نیست، بلکه ادعاهایی مانند فسادزدایی و مبارزه با رانت خواری در چنین ساختاری صرفاً شعارهایی توخالی و فریبکارانه اند.

چهار دهه پس از شکست انقلاب ۵۷، که یکی از خواست های آن ایجاد مبنای ضرور در راه برقراری عدالت اجتماعی بود، امروزه حاصل حکومت انحصاری استبدادی بر اساس "اسلام سیاسی" ادغام شده در برنامه های اقتصادی نولیبرالی، شکل گیری جامعه ای زرسالار به سود قشری بسیار کوچک و به شدت ناعادلانه برای اکثریت مردم و محرومان است. بدین ترتیب، دیکتاتوری ولایتی برای ادامه بقای خود به همین صورت، در حالی که از پشتیبانی مردمی برخوردار نیست، جز ادامه خدعه گری دینی، سرکوب و به گلوله بستن مردم جان به لب رسیده، بازداشت و زندانی کردن معلمان و کارگران و فعالان اجتماعی به اتهام دروغین و پوسیده "ارتباط با جاسوسان خارجی" ابزار دیگری ندارد.

دستگاه تبلیغاتی-امنیتی و گفتمان سران رژیم ولایتی، طبق روال معمول خود، عامل اصلی بحران های درونی خود را نه سیاست های ضد مردمی خود، بلکه "دشمن" بیرون از مرزها، درگیری های دیپلماتیک خود با سایر دولت های جهان، و در نهایت، فعالیت "جاسوسان قدرت های بیگانه" معرفی می کنند و بر این اساس، در جو امنیتی و هراس افکنی حاکم، به اتهام زنی به فعالان اجتماعی با هدف جلوگیری از هر گونه سازمان یابی جنبش مردمی متوسل می شوند. متأسفانه برخی جریان های سیاسی نیز هستند که به شکل های گوناگون، مستقیم و غیرمستقیم، به جای حمایت از اعتراض های به حق مردم و یاری رساندن به سازمان دهی و ارتقای سطح مبارزه جنبش مردمی، در عوض تضادهای خارجی و تحولات بین المللی را عامل اصلی بحران های درونی معرفی می کنند و خواسته یا ناخواسته به رژیم ولایتی یاری می رسانند، و چرخش به سوی این یا آن قدرت جهانی را راه حلی برای بحران های داخلی معرفی می کنند.

اما اکثریت مردم کشور به این آگاهی رسیده اند که درست است که عامل خارجی و از جمله تحریم های

## ادامه آيا جنبش صلح هنوز بايد ...



هم در آمریکا و هم در دیگر نقاط جهان جنبش ضد جنگ‌افزارهای هسته‌ای همواره یکی از نیرومندترین و مهم‌ترین جریان‌های جنبش صلح بوده است. برای روبرویی با خطرهای ناشی از سودجویی امروزی پنتاگون و ناتو، این جنبش باید بار دیگر به صورت فزاینده‌ای رشد کند. امروزه گفته می‌شود که جنبش صلح در آمریکا برای خیزش دوباره‌اش با مشکل روبه‌رو است. ولی اگر تاریخ راهنمای ما باشد، باید گفت که دیر یا زود جنبش صلح آمریکا رشد خواهد کرد و دست در دست جنبش بین‌المللی صلحی که در سراسر جهان در برابر ناتو برخاسته است، خواهد گذاشت. واشنگتن، پایتخت آمریکا، و خود کاخ سفید، پیش از این محل تظاهرات شدید بر ضد جنگ به رهبری گروه‌هایی مانند کد پینک (CodePink) بوده است. این جنبش‌ها به‌درستی نقش ناتو در کشاندن جهان به این جنگ هدف گرفته‌اند.

## چرا مخالفت با ناتو مهم است؟

چرا لازم است که نیروهای صلح امروز نقش ناتو در جنگ اوکراین و دیگر جنگ‌ها، و طرح ناتو برای گسترش قلمرو عملش در سراسر جهان را به چالش بکشند؟ پاسخ آن است که این پیمان نظامی، امروزه به همان اندازه پیگیر نظامیگری، جنگ، و سودجویی سازندگان جنگ‌افزار است که در زمان اعتراض‌های نخستین علیه بمب هسته‌ای بود. اکنون وضعیت حتی بدتر هم شده است، زیرا ناتو به سلاح‌های هسته‌ای بسیار قوی‌تر و خطرناک‌تر از آن زمان دست یافته است.

در پایان جنگ سرد، پیمان ورشو که پیمان دفاعی کشورهای سوسیالیستی بود، برچیده شد. ولی در مقابل، در واشنگتن به‌جای اقدام برای برچیدن ناتو و برپایی آرایش امنیتی جدیدی که همه اروپا را بر گیرد تا ساختمان نظم جهانی به‌راستی نوین و صلح‌آمیزی آغاز شود، تصمیم به حفظ و افزایش توانمندی ناتو گرفته شد.

ناتو نه‌تنها حفظ شد، بلکه طی موج‌های سونامی وار پی‌درپی در طول سال‌ها - از سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ تا امروز - گسترش یافت. جنبش‌های صلح در همه‌جا با چنین گسترشی مخالف بودند چون به معنای استقرار جنگ‌افزارهای خطرناک‌تر بود. این گسترش به معنای وارد کردن کشورهای هرچه بیشتر به پیمانی مسلح به جنگ‌افزارهای هسته‌ای زیر کنترل پنتاگون بود.

هنگامی که دلیل ادعایی وجود ناتو (یعنی محافظت در برابر حمله اتحاد شوروی، که هرگز صورت نگرفت) از میان رفت، پنتاگون تصمیم گرفت که در موقعیت ممتازی قرار گرفته است که یکتا بتازد و ستیز خود را برای تحمیل هدف‌های امپریالیستی در همه‌جا، حتی در خارج از اروپا، افزایش دهد. در سال ۲۰۰۱، کشورهای اروپایی در زیر چتر ناتو به جنگ آمریکا علیه افغانستان، کشوری دوردست از اروپا، پیوستند. این اقدام کشورهای اروپایی در اساس اعلام این موضع بود که ناتو اکنون پیمانی جهانی است که با نظارت و کنترل پنتاگون و ایالات متحد آمریکا اداره می‌شود. این روزها درباره جایگاه ناتو در دفاع از حق حاکمیت اوکراین و سایر کشورها بسیار سخن گفته می‌شود.

ولی واقعیت این است که ناتو با تعیین

این روزها به جنگ‌های دیگری که اکنون در فلسطین، سوریه، یمن، و سومالی ادامه دارد، کمتر از جنگ اوکراین پرداخته می‌شود. ناتوی خطرناک‌تری در هر کدام از این جنگ‌ها فعال است. ناتو صرفاً کمیته‌ای نیست که دفتری در خیابانی باصفا در بروکسل داشته باشد. ناتو در اساس دنباله پنتاگون است؛ ابزار جهانی تا دندان مسلح و دارای سلاح‌های هسته‌ای است که سیاست‌های امپریالیسم آمریکا را علیه ملت‌های دیگر به پیش می‌برد.

از زمان شکل‌گیری ناتو پس از جنگ جهانی دوم (آوریل ۱۹۴۹)، جنبش‌های صلح در آمریکا و در سراسر اروپا با گسترش آن مخالفت کرده‌اند. امروزه، با وجود تلاش‌های برخی برای خارج کردن جنبش‌های صلح از مسیر اصلی‌شان، ضروری است که این مخالفت‌ها با ناتو ادامه یابد.

شاید در پوشش‌های خبری رسانه‌های شرکتی نتوان تشخیص داد که هنوز هم جنبش صلحی هرچند کوچک - و در کشورهایمانند ایالات متحد آمریکا چنپاره و در جاهای دیگر رو به رشد - وجود دارد که در مخالفت با جنگ مبارزه و ایستادگی می‌کند. مدت مدیدی است که کمبود جنبش صلحی پویا و سرزنده در سراسر جهان احساس می‌شود. از هنگامی که پنتاگون در دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ از طریق ناتو تصمیم گرفت نسل جدیدی از موشک‌های هسته‌ای را در اروپا مستقر کند، نیاز به چنین جنبش صلحی به طور چشمگیری افزایش یافت. این تصمیم بخشی از ادعای پنتاگون بود مبنی بر اینکه برای حفظ دموکراسی، سامانه دفاع موشکی که سال‌ها در دست طراحی و تولید بود، لازم است. پنتاگون می‌گفت که دیگر تضمین "تابودی قطعی متقابل" [در زمان جنگ سرد سابق] در کار نیست [که دنیا را امن نگه دارد]. آمریکا سامانه‌ای می‌خواست که با آن بتواند در برابر هر حمله موشکی هسته‌ای دفاع کند. بنابراین، موشک‌های جدیدی را در اروپا مستقر می‌کرد که بتوانند چنین وظیفه‌ای را انجام دهند. پیش از آن، جهان برای جلوگیری از جنگ هسته‌ای بین ایالات متحد آمریکا و اتحاد شوروی بر ترس از "تابودی قطعی متقابل" تکیه می‌کرد. حالا ظاهراً فرض بر این بود که کارایی این نسل از موشک‌های آمریکا می‌تواند از پس چنین وظیفه‌ای برآید. پنتاگون - از طریق ناتو - هم‌زمان با استقرار موشک‌های هسته‌ای به‌اصطلاح "حافظ صلح" در اروپا، نخستین دور گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای‌اش پس از پایان جنگ سرد را آغاز کرد، که قبلاً قول داده بود هرگز چنین نخواهد کرد. برآمد این دور جدید گسترش ناتو خیلی زود در بمباران و نابودی یوگسلاوی از سوی این پیمان نظامی دیده شد.

این اقدام نظامی ناتو پایان رسمی آن دنیای جدید سرشار از صلح و شادمانی بود که قرار بود پس از برچیده شدن دولت‌های سوسیالیستی در اروپا و برقراری "صلح آمریکایی" از طریق پنتاگون و ناتو آغاز شود. در عوض، برای اروپا، بمباران نظامی یوگسلاوی آغاز دوره نظامی‌تر شده‌ای از تنش و درگیری و جنگ بود. چیزی که اروپا از سال ۱۹۴۵ [پایان جنگ جهانی دوم] تا آن زمان به خود ندیده بود. با این اقدام، نزدیک به ۵۰ سال صلح در اروپا پایان یافت، صلحی که کشورهای سوسیالیستی دنبال می‌کردند، و صلحی که دیرپایی آن در سراسر تاریخ آن قاره دیده نشده بود.

## تازش صلح

جنبش‌های صلح در آمریکا در واقع از سال‌های دهه ۱۹۵۰/۱۳۳۰ و در برابر تهدیدهای پنتاگون، یعنی در مخالفت با آزمایش بمب‌های هسته‌ای عظیم در آسمان، آزمایش بمب‌هایی که هزار بار نیرومندتر از بمب‌هایی بودند که روی هیروشیما و ناگازاکی انداخته شدند، به حرکت درآمدند.

زنان نقش برجسته‌ای در این جنبش‌ها داشتند، همان‌طور که در یکی از فیلم‌های مشهور هالیوود به نام "آن‌طور که بودیم" با بازیگری باربارا استرایسند دیده می‌شود. در زمانی که دانش‌آموزان آمریکایی برای محافظت از خود در برابر موشک‌های هسته‌ای خیالی اتحاد شوروی در کلاس‌های درس در زیر میزهای خود مخفی می‌شدند، زنان در سراسر آمریکا برای پایان دادن به پیامدهای زیان‌بار آزمایش بمب‌های هسته‌ای و تابش‌های رادیواکتیو بر روی فرزندان‌شان مبارزه می‌کردند. آنها به شیر پرتوزده هسته‌ای که بسیاری از کودکان و نوزادان آمریکا می‌نوشیدند "ته" گفتند. همین سازمان‌دهی نیروهای صلح بود که اقدام‌های مرگ‌بار پنتاگون را در آن روزها مهار کرد.

از آن زمان به بعد، جنبش‌های صلح همواره برای پیکار عادلانه‌شان در راه صلح و عدالت، چه در مبارزه برای پایان دادن به جنگ‌های استعماری و سلطه در آمریکای لاتین، چه جنگ‌های کره و ویتنام، یا جنگ‌های بی‌شمار دیگر، به میدان آمدند.



ارزش  
اضافه از  
سوی  
سرمایه‌دار  
تصاحب  
می‌شود.  
از این‌روی،  
نگه داشتن  
زمان کار  
لازم، یعنی

ساعت‌های لازم برای تولید ارزش برابر با نیاز برای گذران زندگی، کم‌وبیش ثابت و در صورت طولانی‌تر شدن ساعت‌های کار به‌بیرون‌کشی ارزش اضافه افزایش می‌یابد. به این ترتیب، محدود کردن روزکاری به ساعت‌های معینی، آزادی سرمایه برای برداشت ارزش اضافه مطلق را محدود می‌کند. سرمایه‌داران جهان در پاسخ به این قانون‌مندی، واکنش‌های ناهمگونی را از خود نشان دادند. یکی از آن‌ها معرفی فناوری‌هایی است که زمان کار لازم برای تولید ارزش برابر برای گذران زندگی را کاهش می‌دهد و از این‌روی با ثابت ماندن ساعت روزکاری، زمان کار اضافه و اضافه ارزش افزایش می‌یابند. این می‌تواند با افزایش شدت کار نیز به‌دست آید. این‌ها روش‌هایی برای افزایش چیزی‌اند که مارکس آن را اضافه ارزش نسبی می‌نامد.

روش‌های دیگر برای ادامه ساعت‌های کاری طولانی، می‌تواند حذف بخش‌های خاصی از کار از میدان دید قانون‌مندی‌ها باشد، به‌طوری‌که بیرون کشیدن ارزش اضافه به‌شکل‌های ابتدایی ادامه یابد. کارگران غیررسمی و غیرقانونی و مهاجران، بیشتر بخش نیروی کار در سراسر جهان را تشکیل می‌دهند که به‌راحتی مورد بهره‌کشی قرار گیرند، زیرا می‌توان آنان را از سازوکارهای رسمی و قانونی استخدام کنار گذاشت. جالب است که طولانی شدن ساعت‌های کار در زمان اروپا به نگرانی‌ای اجتماعی تبدیل شد چندانکه مداخله جمعی از طریق قانون را خواستار بود. این درست به این دلیل است که سرمایه‌داری برای ادامه روند انباشت به جریان پیوسته و بی‌وقفه عرضه کارگران سالم و آماده نیاز دارد. این ممکن است برای هر سرمایه‌دار نگران‌کننده نباشد، اما برای طبقه سرمایه‌دار، حفظ عرضه و ذخیره کارگران و بازتولید آنان پیش‌نیاز تولید پیوسته ارزش اضافه است. بنابراین، انتقاد از کار بیش از اندازه به‌ویژه برای زنان و کودکان از سوی بخشی‌های غیرکارگری نیز مطرح شد. مرگ زودهنگام و کارگر ناسالم هزینه جایگزینی نیروی کار را افزایش می‌دهد و بدین ترتیب دولت سرمایه‌داری از مرحله‌ای به بعد باید سقف محدودیت ساعت‌های کار را بپذیرد. به‌سخنی دیگر، حق استراحت نه تنها ضمانت اجرایی اجتماعی را کسب کرد بلکه امری «پربار» تلقی شد.

### عادی سازی تخلف قانونی

پیمان‌نامه ساعت‌های کار سازمان جهانی کار می‌گوید: پیمان صنعت ۱۹۱۹ / ۱۲۹۸ "روزکاری" را هشت ساعت در روز و ۴۸ ساعت در هفته تعریف می‌کند که به همه کارگران، از جمله کارگران کشاورزی در پیمان‌نامه ۱۹۳۰ / ۱۳۰۹ ساعت‌های کار (تجارت و دفتری) تعمیم داده شد. در واقع، در سال‌های دهه ۱۹۲۰ / ۱۳۰۰ بیشتر صنایع در اروپا و آمریکا قاعده ۴۰ ساعت کار در هفته را بنیاد نهادند. در طول سال‌های بین جنگ، حقوق کارگران و محدودیت ساعت‌های کار و همچنین نهادهای چانه‌زنی جمعی به‌طور فزاینده‌تری پذیرفته شده بود. اما در پایان سال‌های دهه ۱۹۷۰ / ۱۳۵۰ که سرمایه با بحران سودآوری روبرو شد و تلاش کرد که با پورش به کارگران و بازپس گرفتن حقوق‌شان از این بحران گره‌گشایی کند این فرایند فرو ریخت. آنچه شایان توجه است این است که طبقه سرمایه‌دار در بیان نیازهای دل‌بستگی‌های طبقاتی خود به‌منزله چیزی سودمند برای افزایش بهره‌وری، کارایی، و رقابتی بودن صنایع در کشورهایشان موفق بود. دولت نولیبرال فعالانه در ایجاد جامعه بازار با کنار زدن همه نهادهای موجود که همکاری و نگرانی‌های جمعی را ابراز می‌کردند، دخالت کرد. پیامد آن در سراسر جهان دیده شد: بازدهی کارگران با شتاب بیشتری افزایش یافت در حالی که دستمزدهای واقعی کندتر از اهنگ بازدهی رشد کرد که

ادامه در صفحه ۱۰

## مارکسی: «روزکاری» و مبارزه طبقاتی

سازجی روی، نشریه «دموکراسی مردمی»، ارگان حزب کمونیست هند (مارکسیست)

همان‌طور که مارکس در سرمایه جلد نخست شرح می‌دهد، مبارزه برای تعیین روزکاری، جنگ داخلی طولانی و پنهان میان سرمایه‌داران و طبقه کارگر بود که بیش از نیم سده به‌درازا کشید. برای سرمایه، مصرف نیروی کار از نیروی کار نباید با محدودیت زمانی روبرو باشد. هرچه سرمایه ثابت یا دستگاه‌های صنعتی (ابزار تولید) بیشتر به‌کار گرفته شوند، امکان بیرون کشیدن ارزش اضافه از کارگران بیشتر خواهد بود. از این‌روی، آزادی سرمایه مترادف با برده‌داری یا کشیدن کار از کارگران تا حد مرگ بوده است و محدودیت ساعت‌های کار همچون چیزی غیراخلاقی و فرار از کار بود. مارکس می‌نویسد: «سرمایه، کار مرده‌ای است که خون‌آشام تنها با میکیدن کار زنده می‌تواند زنده بماند و هرچه بیشتر کار زنده بمکد، بیشتر به‌زندگی ادامه می‌دهد. مدت زمانی که کارگر در آن کار می‌کند مدت زمانی است که در طی آن سرمایه‌دار نیروی کاری را که از او خریده است مصرف می‌کند. اگر کارگر مدت زمان قابل عرضه یا فروش خود را برای خودش مصرف کند، از سرمایه‌دار می‌رباید.»

مارکس در توصیف ترسیمی از شرایط کارگران در انگلستان که از گزارش‌های دادرسی‌های شهری و بازرسان کارخانه‌ها دست‌چین شده بود، نشان می‌دهد که چگونه کودکان، زنان، و مردان سالمند ناچار بودند ساعت‌های طولانی‌تری از پانزده تا شانزده ساعت در روز و در برخی صنایع مشخص حتی تا بیست ساعت در هر نوبت کار کنند. کارگران شاغل در صنعت سفالگری، توردوزی، ساخت پارچه قلم کار، صنعت کاغذ دیواری، آهن‌گری، و نان‌پزی با شرایط غیرانسانی کار روبرو بودند که به کار طاقت‌فرسا، بیماری شدید، ناهنجاری بدنی و حتی مرگ زودرس می‌انجامید. در بازه زمانی میانه سده چهاردهم تا پایان سده هفدهم میلادی طبقه سرمایه‌دار توانست ساعت‌های کاری نامحدود را بدون هیچ‌گونه محدودیت قانونی به نیروی کار تحمیل کند. داشتن کنترل بر زندگی کارگران و بیرون کشیدن هرچه بیشتر کار اضافه، نوعی «بردگی سفیدپوستان» بود که در انگلستان رایج شد. تنها با قانون کارخانه در سال ۱۸۳۳ میلادی / ۱۲۱۲ خورشیدی بود که حداکثر ساعت کاری برای کارگران ۱۳ تا ۱۸ ساله ۱۵ ساعت تعیین شد، ولی پس از سن پانزده سالگی به‌بالا چیزی گفته نشد. در واقع تن ندادن به قانون کارخانه در نسخه‌های بعدی، دور زدن همه آیین‌نامه‌ها و مقررات منع اشتغال کودکان فراتر از ساعت‌ها و سن‌های معین، استفاده از کار کارگران دیگر و کلاه‌برداری در رعایت نکردن حد قانونی ساعت‌های کار و جز این‌ها، روش‌های گوناگون پورش طبقاتی سرمایه‌داران علیه کارگران بودند که بیش از نیم سده ادامه یافت.

کارگران در برابر این حرکت‌ها ایستادگی کردند و در چند مرحله از مبارزه توانستند در بازه زمانی سال‌های ۱۸۴۷-۱۸۴۴ / ۱۲۲۳-۱۲۲۶ ساعت‌های کار روزانه را کم‌ابیش به ۱۲ ساعت پا برجا سازند. تنها در آغاز سده بیستم و نزدیک به جنگ جهانی اول، در بیشتر کشورهای اروپایی، ۱۰ ساعت کار در روز نهادینه شد، اگرچه کشورهای ایالات متحده و نیوزلند در آن زمان ۴۸ ساعت کار در هفته را به‌اجرا درآوردند. در مورد ایالات متحده، این دستاورد جنبش کارگری بود که با جنگ داخلی آمریکا و جنبش مطالبه هشت ساعت کار در روز و اعلامیه تصویب شده از سوی کنگره عمومی کار در شهر بالتیمور در سال ۱۸۶۶ / ۱۲۴۵ هم‌زمان شد.

### محدود کردن ارزش اضافی مطلق

محدودیت‌های قانونی برای ساعت‌های کار روزانه در واقع بر تولید و تصاحب ارزش اضافه مطلق محدودیت‌هایی را پدید آورد. در یک روز کاری، کارگر در بخشی از روزکاری، ارزشی برابر با نیازش برای گذران زندگی تولید می‌کند و باقی‌مانده روز کاری را به‌تولید ارزشی می‌پردازد که به‌صورت



## معضل های نادیده گرفته شده جامعه بشری

### نوشته ویجی پراشاد

گزارشی جدید با عنوانی نگران کننده منتشر شده است: هزینه سالیانه تولید تسلیحات در جهان به بیش از ۲ تریلیون دلار رسیده است! هزینه تسلیحاتی ایالات متحده با عددی بیش از مجموع ده کشور بعدی، در صدر این لیست قرار دارد. اگر بودجه اطلاعاتی و هزینه مصرفی زرادخانه هسته‌ای ایالات متحده نیز اضافه شود، هزینه نظامی ایالات متحده به‌تندی بیش از یک تریلیون دلار خواهد شد. این مقدار نجومی پول، هدر دادن عظیم نیرو و نبوغ انسانی است.

در عین حال تخمین زده می‌شود که ثروت‌های انباشته شده در منطقه‌های دارای معافیت غیر قانونی از مالیات در خارج از کشورها نزدیک به ۳۷ تریلیون دلار است. این تنها بخش کوچکی از دارایی‌های اجتماعی میلیاردرها در این بهشت‌های مالیاتی است که به صورت پول نقد، طلا، و اوراق بهادار نگهداری می‌شود و دارایی‌های مرئی‌شان مانند آثار هنری، جواهرات، و املاک را شامل نمی‌شود. مجموع همه این دارایی‌ها در اختیار بخش کوچکی از جمعیت جهان است که امری مضمّن کننده است. این که ۲۲ نفر از ثروتمندترین افراد جهان صاحب ثروتی بیش از دارایی ۳۲۵ میلیون نفر زن آفریقایی هستند، وحشتناک و در عین حال از شاخص‌های اخلاقی زمانه ماست.

گزارش‌هایی پی در پی از وضعیت وحشتناک گرسنگی و بیسوادی در جهان و همچنین پیامدهای فاجعه‌بار دائمی بحران عظیم زیست‌محیطی منتشر می‌شوند. ثروت اجتماعی‌ای که می‌تواند در رسیدگی به از این دست معضل‌های عمیق بشری استفاده شود برای تهیه تسلیحات و نگهداری در بهشت‌های مالیاتی به‌هدر می‌رود. رسیدن به ۱۷ هدف توسعه پایدار سازمان ملل متحد (SDGs) به‌منظور پایان دادن به گرسنگی و ترویج صلح، به تزیق ۵/۲ تریلیون دلار در سال نیاز دارد. در حال حاضر، تنها بخش بسیار ناچیزی از این مبلغ برای رسیدن به این ۱۷ هدف اختصاص یافته است که با وجود همه‌گیری و نرخ فزاینده تورم رو به کاهش است و دستیابی به این هدف‌ها را دورتر می‌سازد. ریشه‌کن کردن گرسنگی، بزرگ‌ترین معضل بشریت، دیگر در دسترس نیست مگر در چین، که فقر مطلق در آنجا در سال ۲۰۲۱ / ۴۰۰ پایان گرفت. این‌گونه تخمین زده می‌شود که در حال حاضر روزانه حدود سه میلیارد نفر به‌شکل‌های مختلف با گرسنگی روبرو هستند.

### سلطه به جای رهایی

به‌جای راه اندازی پروژه‌های اجتماعی و سیاسی در مقیاس جهانی به‌منظور رسیدگی به این‌گونه معضل‌های بشری، ایالات متحده و متحدانش در گروه جی ۷- به‌دنبال راهبردی برای حفظ سلطه‌شان بر کره زمین بوده‌اند. این تسلط در سال ۱۹۹۱/۱۳۷۰ و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دولت‌های سوسیالیستی اروپای شرقی و همچنین با تضعیف کشورهای جهان سوم از طریق ایجاد بحران بدهی برای این کشورها آغاز شد. روشنفکران در ایالات متحده در مورد ادامهٔ ابدی این سلطه آغاز به‌بحث کردند و از "پایان تاریخ" در برابر هرگونه چالش با سلطهٔ ایالات متحده سخن گفتند. ولی تسلط ایالات متحده و گروه جی-۷ به‌تجاوزهای نظامی آن‌ها در خلال جنگ جهانی علیه تروریسم (به‌ویژه تهاجم غیرقانونی به عراق در سال ۲۰۰۳ / ۱۳۸۲) و رکود بزرگ اقتصادی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ / ۱۳۸۶-۱۳۸۷ (به‌دلیل افت بازارهای مسکن در غرب) به‌شدت متزلزل شد.

ایالات متحده و کشورهای گروه جی-۷ به‌کشورهایی مانند چین، هند، و اندونزی روی آوردند تا برای بانک‌های نزدیک به ورشکستگی آمریکا نقدینگی ایجاد کنند. به‌همین دلیل ایالات متحده متعهد شد که گروه جی-۷ را منحل کند و به گروه بزرگ‌تری جی-۲۰ که این سرمایه‌گذاران جدید نظم جهانی را شامل می‌شود تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی را بسپارد. با این‌همه، زمانی که سیستم بانکداری غرب دوباره قدرت گرفت، گروه جی-۲۰ به‌کنار گذاشته شد و گروه

جی-۷ به‌ایفای نقش قبلی خود پرداخت. ایالات متحده به‌قبول این امر حاضر نشد که قدرت‌هایی دیگر در رسیدگی به این معضل‌های بشری شریک باشند و رقیب محسوب نشوند. گروه جی-۲۰ شامل کشورهایی است که گروه بریکس را در سال ۲۰۰۹ / ۱۳۸۹ تشکیل دادند. کشورهای گروه بریکس یعنی برزیل، روسیه، هند، چین، و آفریقای جنوبی، متعهد شدند که نهادهای جهانی‌ای جدید را ایجاد کنند که بتوانند بدون کنترل غرب برنامه‌های توسعه‌شان را خارج از چارچوب سیاست‌های ریاضت اقتصادی صندوق بین‌المللی پول (IMF) انجام دهند.

درست پیش از تشکیل گروه بریکس، ولادیمیر پوتین که تا آن زمان در بسیاری از موارد نزدیک به غرب بود، سخنرانی‌ای بسیار پرفرقت در کنفرانس امنیتی مونیخ ایراد کرد. پوتین پرسید: جهان تک قطبی چیست؟ مهم نیست که چقدر این عبارت را زیبا سازیم. این اصطلاح به‌معنای یک مرکز واحد قدرت، یک مرکز واحد نیرو، و یک ارباب واحد است. برای همهٔ حاضران روشن بود که منظور پوتین از "یک مرکز واحد قدرت"، ایالات متحده است. پوتین از "سوءاستفاده بیش از حد غرب از زور در روابط بین‌المللی" انتقاد کرد. او همچنین خاطرنشان کرد که "قوانین بین‌المللی" از غرب در برابر جنایت‌های جنگی‌ای که خود مرتکب می‌شود، محافظت می‌کند. او گفت: "هیچ‌کس احساس امنیت نمی‌کند! زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند احساس کند که قوانین بین‌المللی مانند دیوار نفوذناپذیر از آن‌ها محافظت می‌کند. البته چنین سیاستی موجب ایجاد مسابقه تسلیحاتی می‌شود." پوتین گفت که ایالات متحده باید ساخت سپر موشکی در اطراف اروپا را متوقف کند و باید به "پیمان موشک‌های ضد بالستیک" که در سال ۲۰۰۲ / ۱۳۸۱ آن را ترک کرد، بازگردد. جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، پیشنهاد پوتین را رد کرد.

### تهدیدها

در سال‌های دههٔ دوم قرن بیست‌ویکم، ایالات متحده و متحدانش همه تلاش خود را کردند تا کنترل‌شان را بر کره زمین دوباره برقرار کنند. جنگ ناتو در لیبی در سال ۲۰۱۱ / ۱۳۹۰ پیامی رسا و مبتنی بر پافشاری غرب در حکم مقدمه‌ای برای "ناتو"ی جهانی‌ای بود که از آن به‌منزلهٔ سکوی پرشی در تهاجم نظامی غرب از دریای جنوبی چین گرفته تا دریای کارائیب استفاده شود. اعمال تحریم علیه ۳۰ کشور جهان تلاشی برای تنبیه کسانی بود که از خطوط تعیین شده از سوی ایالات متحده و متحدانش عبور کنند. درنهایت، صندوق بین‌المللی پول با برنامه‌های ژرف‌تر از ریاضت اقتصادی و به‌رغم وجود همه‌گیری دوباره بازگشت به‌طوری که پرداختی‌های ده‌ها کشور فقیر به‌وام دهندگان ثروتمندشان بیش از مقدار بودجه‌های درمانی‌شان بود.

ایالات متحده، پایان جنگ علیه تروریسم را در سال ۲۰۱۸ / ۱۳۹۷ اعلام کرد و در استراتژی دفاع ملی‌اش آشکارا به‌این نکته اشاره کرد که مشکل اصلی آمریکا رشد چین و روسیه و مطرح شدن جهانی آن‌ها است. جیم متیس، وزیر دفاع ایالات متحده، آشکارا اعلام کرد نیاز است از رشد "رقبای مشابه" جلوگیری کرد. او از چین و روسیه به‌عنوان این رقبای نام برد و پیشنهاد کرد که از تمامی قدرت فراوان ایالات متحده برای به‌زانو درآوردن این دو استفاده شود. ایالات متحده، نه‌تنها ۸۰۰ پایگاه نظامی‌ای که منطقه "اوراسیا" را احاطه کرده‌اند دارد، بلکه متحدانی از آلمان گرفته تا ژاپن دارد که پایگاه‌هایی برای تهاجم علیه روسیه و چین فراهم می‌کنند. ناوگان دریایی ایالات متحده و متحدانش، رزمایش‌های تهاجمی "آزادی کشتیرانی" را علیه تمامیت ارضی روسیه (عمدتاً در قطب شمال) و چین (در دریای جنوبی چین) آغاز کردند. این رزمایش‌ها، مداخلهٔ سیاسی ایالات متحده در سال ۲۰۱۴ / ۱۳۹۳ در اوکراین و قرارداد گسترده تسلیحاتی سال ۲۰۱۵ / ۱۳۹۴ با تایوان، تهدید شدیدتر روسیه و چین را موجب شده‌اند. سپس در سال ۲۰۱۸ / ۱۳۹۷ ایالات متحده به‌طور یکجانبه از پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد (INF) خارج شد که در نتیجهٔ آن لغو کنترل تسلیحات هسته‌ای را موجب گردید. خروج از پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد به‌این معناست که ایالات متحده استفاده از "سلاح‌های هسته‌ای میان‌برد" بر ضد روسیه و چین را در نظر دارد. تهدیدهای آمریکا علیه روسیه و چین توهم نبوده‌اند. این تهدیدها در سند استراتژی دفاع ملی آمریکا در سال ۲۰۱۸ / ۱۳۹۷ به‌صراحت عنوان شده‌اند و با خروج ایالات متحده از پیمان منع موشک‌های

هسته‌ای میان‌برد (INF) اجرایی شدند. متحدان ادامه در صفحه ۱۰

## ادامه مارکس: «روز کاری» و مبارزه طبقاتی ...

به کاهش سهم طبقه‌ی کارگر از تولید ناخالص داخلی کشورها انجامید. این با محیط سیاسی و فرهنگی‌ای از اخلاق کاری همراه شد که ضمانت اجرایی اجتماعی را برای وادار کردن کارگران به کار در شرایط غیرانسانی و ساعت‌های طولانی‌تر به‌وجود آورد. در واقع، در بسیاری از بخش‌ها، زمان کار و طول عمر کارگر در یکدیگر ادغام می‌شود و مفهوم «روزکاری» به‌سادگی ناپدید می‌شود و به سرمایه اجازه می‌دهد ارزش اضافه مطلق و هم نسبی را افزایش دهد. درست است که فرایندهای کاری نیز در طول زمان تغییر می‌کنند و انعطاف‌پذیری در زمان به‌ویژه برای زنان کارگر، کار پاره‌وقت و کار قراردادی موقت اهمیت می‌یابد. در چنین شرایطی بین وقت برای کار و وقت برای خانواده و همچنین بین کار و تحصیل، بده‌بستان وجود دارد. با این حال، انعطاف‌پذیری در کار ممکن است با افزایش استقلال همراه نباشد و شماری از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کار پاره‌وقت همراه با کار خانگی بدون مزد، شدت کار و کار بیش از حد را برای زنان افزایش می‌دهد. همچنین، کارگرانی که بر اساس قراردادهای موقت یا آتی استخدام می‌شوند، با آسیب‌پذیری بیشتر و دستمزدهای پایین‌تر روبرو می‌شوند که ناگزیر می‌شوند برای تأمین هردو ساعت‌هایی طولانی‌تر کار کنند.

بس روشن است که قانون‌مندی روزکاری، حداقل دستمزد یا چانه‌زنی دسته‌جمعی که از سوی طبقه سرمایه‌دار پذیرفته شده بر اساس توجیه اخلاقی یا مدنی نبوده است، و به‌ندرت اقدامی قانونی علیه کارفرمایی می‌توان سراغ گرفت که این قانون‌مندی را زیر پا گذاشته باشد یا سروصدایی چندان به‌خاطر نقض شدید حقوق بشر برای چنان وضعیت کاری به‌گوشمان بخورد. مطلب روشن و ساده است: این مبارزه طبقاتی است که نگاه‌داری و فرسایش حقوق کارگران از جمله محدودیت‌های روزکاری را در جامعه‌ای سرمایه‌داری را تعیین می‌کند. بنابر قانون بنیادی سرمایه‌داری، رسالت جامعه افزایش ارزش اضافه برای صاحبان ابزار تولید از راه بهره‌کشی کارگران بدون مالکیت است و همه دغدغه‌های اخلاقی یا انسانی دیگر سرسپرده قانون اصلی و جان‌مایه انباشت سرمایه‌اند.

به‌گفته مارکس در کاپیتال ۱: «او همچون یک سرمایه‌دار، چیزی بیش از سرمایه شخصیت‌یافته نیست، روح وی همان روح سرمایه است. اما سرمایه تنها یک نیروی پیش‌ران دارد، و آن میل به ارزش‌افزایی خویش، ایجاد ارزش اضافی، و تبدیل کردن بخش ثابتش، یعنی ابزار تولید، برای فرو کشیدن بیشترین مقدار ممکن کار اضافه است.»

## ادامه معضل‌های نادیده گرفته شده ...

ایالات متحده در منطقه آسیا (مانند استرالیا و کره جنوبی) تا کنون، به دادن اجازه ورود سلاح‌های هسته‌ای میان‌برد به داخل خاکشان علاقه‌ای نداشته‌اند، اگرچه این سلاح‌ها می‌توانند در پایگاه‌های ایالات متحده مانند «گوم» تا «اوکیناوا» مستقر شوند. مداخله روسیه در اوکراین بخشی از لیست طولانی تهدیدهای روسیه قلمداد می‌شود. این نگرانی وجود داشت که ایالات متحده ممکن است به‌رغم پیوستن یا نپیوستن اوکراین به «ناتو»، سلاح‌های هسته‌ای میان‌برد خود را در اوکراین مستقر کند. در خلال همه لفاظی‌ها پیرامون جنگ، یک سؤال ساده وجود دارد: آیا ایالات متحده و متحدانش اجازه خواهند داد تا یکپارچگی «اوراسیا» طبق روند طبیعی‌اش پیش برود یا با ادامه مداخله در اروپا و برخی کشورهای آسیایی از این امر جلوگیری خواهند کرد؟ شکی نیست که یکی از دلایل‌های جنگ اوکراین، تا حدی، نیاز ایالات متحده به کشاندن اروپا به‌زیر بویغ «ناتو» است تا اروپا فرصت همکاری با آسیا، به‌ویژه با روسیه و چین، را نداشته باشد. درعین حال، معضل‌های بزرگ بشریت برطرف نشده‌اند. گرسنگی و جنگ، جهانیان را آزار می‌دهد. دارایی‌های اجتماعی‌ای که باید در پرداختن به‌حقایق سخت زندگی روزمره صرف شوند، هزینه نظامی‌گری و جنگ می‌شوند.

## ادامه ضرورت سازمان‌دهی اعتراض‌های مردمی ...

کمرشکن قدرت‌های امپریالیستی زندگی را بر آنها دشوارتر کرده است، اما خود جمهوری اسلامی و رژیم ولایت فقیه است که سد اصلی در راه دگرگونی‌های بنیادین و دموکراتیک برای بهبود زندگی مردم است، و تداوم این رژیم در تضاد با منافع مردم است. همچنین، دوره تبلیغ و ترویج و تئوری‌بافی در مورد استحاله‌پذیر بودن جمهوری اسلامی ایران و تبدیل شدن رژیم ولایتی به حکومتی عادلانه و مردمی دیگر سر آمده است، و شرکت در انتخابات نمایشی برای «انتخاب بین بد و بدتر» نیز مدت‌هاست در افکار عمومی بی‌اعتبار شده است. اخیراً دیده می‌شود که برخی جریان‌های سیاسی زیر لوای «دفاع از حاکمیت ملی» با بزرگ‌نمایی عامل خارجی، مبارزه با عامل خارجی را- و نه دیکتاتوری حاکم را- راه‌حل «مشکلات نظام» معرفی می‌کنند. این نیز بهانه‌ای جدید برای کشاندن نیروهای سیاسی به سمت جانبداری از این یا آن جناح حکومتی شده است که یکی در ظاهر گرایش «به سوی غرب» (ضد روسیه و چین) و دیگری نگاه به «گردش به شرق» (ضد «استکبار جهانی») دارد!

اما واقعیت آن است که همه جناح‌های درون جمهوری اسلامی ایران در نهایت برای «حفظ نظام» بر محور ولایت فقیه، و در واقع حفظ منافع خودشان، با یکدیگر متحدند. تجربه نشان داده است که تکیه کردن به این یا آن جناح در درون «نظام»، اتکا به رقابت لایه‌های فوقانی بورژوازی بوروکراتیک و غارتگران حکومتی در درون هرم قدرت بر سر تأمین منافع خودشان، یا امید بستن به رقابت‌های انتخاباتی بین این جناح‌های حاکم، امکان ایجاد تغییرهای واقعی نداشته است و نخواهد داشت.

می‌توان نتیجه گرفت که کوره «اسلام سیاسی» رو به خاموشی می‌رود و حکومت ولایتی برای بقای خود با چنان بحران‌های عمیق اقتصادی-اجتماعی مواجه است که دیگر نمی‌تواند صرفاً با انجام تغییرهای شکلی و سرکوب خونین اعتراض‌ها به‌سهولت بحران‌ها را مدیریت کند، و از این رو، با ضرورت تصمیم‌گیری‌های چالش‌برانگیز داخلی و خارجی روبه‌رو شده است. در این شرایط، وظیفه نیروهای ملی ترقی‌خواه و آزادی‌خواه است که با حمایت فعال خود از اعتراض‌های کارگران، معلمان، کشاورزان، کارمندان، بازنشستگان، و همه محرومان اجتماعی، و ایجاد پیوندهای واقعی و مؤثر با اعتراض‌های مدنی و آزادی‌خواهانه، در راه حذف کامل حاکمیت مطلق ولایت فقیه بکوشند و کل حکومت را با تکیه بر جنبش مردمی به چالش بکشند و آن را در برابر خواست‌های فوری مردم گام‌به‌گام به عقب‌نشینی وادارند.

این روزها به مناسب‌های گوناگون از همکاری و اقدام مشترک نیروهای سیاسی ملی و ترقی‌خواه در حمایت از جنبش مردمی و در مقابله با حکومت اسلامی ایران صحبت می‌شود که جای خوشحالی دارد. حزب توده ایران به سهم خود بار دیگر تأکید می‌کند که برای اعتلای جنبش مردمی کارآمد و طرد رژیم ولایت فقیه، به تدارک کارپایه‌ای مشترک بر اساس برنامه حداقل مبارزاتی و آغاز گفت‌وگو و توافق بر سر خواست‌های مشترک و بی‌درنگ مطرح در بخش‌های اصلی جامعه که خواهان تغییرهای بنیادی و دموکراتیک هستند، نیاز است. به نظر ما، چنین کارپایه‌ای می‌تواند هدف‌های زیر را در بر داشته باشد:

\* حذف کامل حاکمیت مطلق ولایت فقیه؛

\* توقف کامل برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی در شئون اساسی اقتصاد کشور؛

\* دفاع از حاکمیت ملی و مخالفت با هر گونه مداخله خارجی در امور داخلی ایران؛

\* آزادی همه زندانیان صنفی، سیاسی، و عقیدتی.

## ادامه همه عوامل مؤثر در وقوع ...

نظام تقسیم قدرت قومی-فرقه‌یی را اغلب در لفاظه "دموکراسی همیار" ارائه می‌کنند و ادعا می‌کنند که تنها نظام "دموکراتیک" ممکن برای جامعه‌ای است که در امتداد مرزهای فرقه‌یی و قومی تقسیم شده است. در این الگوی معیوب، برای مثال حزب‌های شیعه اسلام‌گرا ادعا می‌کنند که نماینده همه شیعه‌ها هستند (و نه فقط کسانی که به آنها رأی داده‌اند). بر این اساس، ادعا می‌کنند که نماینده اکثریت جمعیت عراق هستند و به‌تنهایی حق دارند پس از انتخابات، نخست‌وزیر کشور را معرفی کنند. در قانون اساسی عراق هیچ چیز درباره برقراری نظام شراکت قومی-فرقه‌یی قدرت (مُحَاصَصَه طائفه) یا این ادعا که رئیس‌جمهور باید گردد، نخست‌وزیر باید شیعہ، و رئیس مجلس باید عرب سنی باشد، وجود ندارد. حتی آن دسته از مدافعان سرسخت این دروغ تلاش می‌کنند آن را به عنوان اینک "قاعده" شده است، توجیه کنند. قانون اساسی فقط از حفظ "تناسب" در نیروهای مسلح صحبت می‌کند، و اشاره‌ای به تناسب نیروهای سیاسی در قدرت نمی‌کند.

**س:** آیا "اتلاف دولت قانون" / "چارچوب هماهنگی شیعیان" هنوز با گروه‌بندی صدری‌ها در ارتباط و تماس است؟ موضع اتلاف "تقدم چیست؟" همان طور که پیش از این اشاره کردم، بن‌بست سیاسی جاری از زمان انتخابات اکتبر گذشته نشان دهنده جدایی عمیق بین گروه‌بندی‌های سیاسی شیعه و تشدید درگیری بین آنها بر سر قدرت سیاسی است. در حال حاضر، دو گروه‌بندی بزرگ رقیب ظهور کرده‌اند. اولی، ائتلافی سه‌گانه به نام "تجات میهن" است، که رهبری آن در دست صدری‌هاست، و ۷۳ کرسی از ۳۲۹ کرسی مجلس را در اختیار دارد. این ائتلاف همچنین شامل حزب دموکرات کردستان با ۳۱ کرسی، و "اتحاد سیادت" سنی با ۷۱ کرسی در مجلس است. "اتحاد سیادت" از دو گروه سنی به نام‌های "تقدم" (به رهبری محمد حلبوسی، رئیس مجلس نمایندگان) و "اعظم" تشکیل شده است. ائتلاف بزرگ دیگر "چارچوب هماهنگی" به رهبری گروه‌بندی "دولت قانون" (با ۳۳ کرسی در مجلس) است که مالکی، نخست‌وزیر سابق، رهبر آن است. این ائتلاف شامل "اتحاد فتح" است که در انتخابات اکتبر تعداد کرسی‌های نمایندگی‌اش از ۴۸ به ۱۷ کاهش یافت. این ائتلاف دوم از حمایت اتحادیه میهنی کردستان برخوردار است که خود ۱۷ کرسی در مجلس دارد.

صدری‌ها اصرار دارند که ائتلاف آنها نخست‌وزیر بعدی را برای ریاست "دولت اکثریت ملی" انتخاب کند که می‌تواند برخی گروه‌های گروه‌بندی رقیب را هم در بر بگیرد. این موضع‌گیری ممکن است تا حدی نشانه دور شدن از شیوه شراکت قومی-فرقه‌یی در قدرت باشد، ولی آنها هیچ برنامه روشنی برای دولت پیشنهادی خود، همراه با جدول زمانی خاصی برای اجرای آن، ارائه نداده‌اند.

اما "چارچوب هماهنگی" این پیشنهاد را رد و اصرار کرد که تشکیل دادن دولت بعدی حق ویژه گروه‌های شیعه است و نخست‌وزیر باید با توافق بزرگ‌ترین گروه‌بندی شیعه انتخاب شود.

موضع صدر مطلوب [جمهوری اسلامی] ایران نیز نیست که فرستادگان ارشدش به بغداد در ملاقات با جناح‌های مختلف اشاره کرده‌اند که از اجماعی حمایت خواهند کرد که مانند دولت‌های پیشین، شامل همه حزب‌های شیعه باشد. در ماه‌های اخیر، جلسه‌های متعددی بین این دو گروه‌بندی رقیب برگزار شده است، اما این جلسه‌ها هم نتوانسته است بن‌بست موجود را رفع کند. "چارچوب هماهنگی" با حمایت اتحادیه میهنی کردستان و تعدادی از اعضای سنی، تا کنون در ایجاد "یک سوم مسدود کننده" راه مجلس در انجام وظایفش موفق بوده است، و نتوانسته است از انتخاب رئیس‌جمهور جدید بدون توافق با این گروه‌بندی، جلوگیری کند. شایان توجه است که ایجاد "یک سوم مسدود کننده" ترفندی است که از سال ۲۰۰۸ در لبنان در جریان تشکیل دولت‌ها به کار گرفته شده است.

"چارچوب هماهنگی" طرح تازه‌ای (در ۴ مه ۲۰۲۲) [۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۱] برای خروج از بن‌بست مطرح کرده است. اما بیانیه ۱۸ ماده‌یی آنها حاوی هیچ تغییر واقعی از موضع قبلی آنها نیست.

هر دو این گروه‌بندی‌ها برای تضعیف و ایجاد تفرقه در میان رقیب خود دست به مانورهای سیاسی زده‌اند و تلاش می‌کنند برخی از اعضای گروه‌بندی رقیب را از آن جدا کنند.

هر دو آنها همچنین تلاش می‌کنند تا روی نمایندگان مستقل مجلس - که ۴۰ نفرند - اثر بگذارند و آنها را به طرف خود بکشانند. برخی از این نمایندگان جنبش اعتراضی شرکت کرده بودند و با هدف اصلاحات در روند سیاسی، تصمیم به رقابت در انتخابات گرفتند.

**س:** آیا حزب دموکرات کردستان هنوز به دنبال جایگاه رئیس‌جمهور بر اساس نظام شراکت فرقه‌یی-قومی در قدرت است؟ آیا دیگر جناح‌های گرد با موضع حزب دموکرات کردستان موافق‌اند؟

**ج:** حزب دموکرات کردستان هنوز بر تعیین نامزد خود برای سمت ریاست‌جمهوری در چارچوب نظام شراکت قومی-فرقه‌یی در قدرت پافشاری می‌کند. این حزب از حمایت ائتلاف سه‌گانه "تجات میهن" به رهبری صدری‌ها برخوردار است. ولی اتحادیه میهنی کردستان که از برهم صالح، رئیس‌جمهور کنونی، به عنوان نامزد خود برای دوره دوم حمایت می‌کند، با آن مخالفت می‌کند. گروه‌بندی "چارچوب هماهنگی" از اتحادیه میهنی حمایت می‌کند.

**س:** قدرت‌های خارجی (منطقه‌یی و بین‌المللی) چقدر روی این امور نفوذ دارند؟

**ج:** وقایع ماه‌های اخیر پس از انتخابات اکتبر ۲۰۲۱، و تداوم بن‌بست سیاسی، بار دیگر میزان دخالت خارجی در امور داخلی عراق را آشکار کرد. قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌یی هر دو همچنان نفوذ زیادی در نیروهای سیاسی عمده کشور ما دارند. برای نمونه، در رسیدن به توافق بر سر تشکیل دولت و انتخاب نخست‌وزیر پس از انتخابات در سال‌های ۲۰۱۰، ۲۰۱۴، و ۲۰۱۸، اجماع بین آمریکا و ایران نقش مهمی داشت. بسیاری از ناظران سیاسی بر این عقیده‌اند که نتیجه مذاکرات در ژنو بر سر برنامه هسته‌یی ایران [برجام] بر وضعیت منطقه، از جمله وضعیت عراق، اثر خواهد گذاشت.

برخی از شخصیت‌های سیاسی عمده عراق برای اطمینان از بقای خود یا حفظ مواضع قدرت و نفوذ خود بی‌شماره به دنبال کسب حمایت پشتیبانان خارجی‌اند.

**س:** نظر و موضع حزب کمونیست عراق در مورد این تحولات چیست؟

**ج:** حزب کمونیست عراق که انتخابات اکتبر ۲۰۲۱ را تحریم کرد (همراه با بسیاری از نیروهای دموکراتیک و اکثریت مردم، همان‌طور که پیشتر توضیح دادم) خواستار پایان دادن فوری به نقض مداوم قانون اساسی به وسیله گروه‌ها و گروه‌بندی‌های حاکم شد. حزب ما همچنین خواستار تشکیل سریع دولتی شد که نماینده سیاسی اکثریت (جناح پیروز در کسب اکثریت کرسی‌های پارلمان) باشد، و برنامه‌ای مشخص برای تأمین خواست‌های فوری مردم داشته باشد که در خیزش مردمی اکتبر ۲۰۱۹ بیان شده بود.

تحقق بدون تأخیر این امر ضرورتی مبرم و فوری برای حل‌وفصل چالش‌های فزاینده پیش روی عراق، به‌ویژه افزایش فقر است که بر اثر همه‌گیری کرونا، بیکاری فزاینده، و خراب‌تر شدن وضعیت خدمات اساسی بدتر شده است. تنظیم بودجه فدرال برای سال ۲۰۲۲ امری لازم و فوری است. توقع این است که ضمن مبارزه با فساد و پایان دادن به هدر رفتن ثروت ملی، از درآمدهای نفتی بی‌سابقه در سال جاری برای توسعه اقتصاد ملی به سود مردم استفاده شود.

حزب ما شیوه گزینشی برخورد گروه‌های حاکم با قانون اساسی را افشا کرده است. بن‌بست سیاسی مزمن و مداوم جاری بار دیگر نشان داده است که اولویت اصلی گروه‌بندی‌های رقیب، مبارزه بر سر سهم قدرت، امتیازها، و ثروت آنهاست. به دلیل آنکه مجلس در انتخاب رئیس‌جمهور جدید و تشکیل دولت عراق مطابق با موعد تعیین شده در قانون اساسی و دوره‌های زمانی مشخص شده در آن تعلل و تأخیر کرده و بنابراین قانون اساسی را نقض کرده است، جنبش دموکراتیک عراق که حزب کمونیست عراق و حزب ملت عراق در آن شرکت دارند، در روز ۱۹ آوریل ۲۰۲۲ [۳۰ فروردین ۱۴۰۱] علیه رئیس مجلس شکایت کرده است.

حزب کمونیست خواستار اعمال فشارهای مردمی و عمومی بر نیروهای حاکم برای پایان دادن به بن‌بست سیاسی کنونی شده است. حزب ما از اعتراض‌های روزهای ۱۵ آوریل ۲۰۲۲ [۲۶ فروردین] در بغداد و دیگر استان‌ها که در چارچوب همین کارزار اعمال فشار سازمان‌دهی شده بود، حمایت کرد.

حزب ما همچنین هشدار داده است که بازگشت به همان سیاست‌های ضد‌مردمی فاسد و نظام شراکت قومی-فرقه‌یی در قدرت، فقط به معنای تعمیق بحران سیاسی ساختاری و افزایش خشم مردم خواهد بود. همان‌طور که اعتراض‌های روزانه در سراسر کشور نشان می‌دهد، همه آن عواملی که به وقوع خیزش مردمی در اکتبر ۲۰۱۹ منجر شد، هنوز هم وجود دارد.



انتخاباتی شد که در ۱۰ اکتبر ۲۰۲۱ [۱۸ مهر ۱۴۰۰] برگزار شد. عده‌ای خیلی بیشتر از ۵۹ درصد از رأی‌دهندگان که کمیسیون انتخابات ادعا می‌کرد، آن انتخابات را تحریم کردند. بررسی دقیق ترکیب مجلس کنونی نشان می‌دهد که این مجلس نماینده فقط ۱۸ درصد از عراقی‌هاست، که نشان دهنده بی‌اعتمادی گسترده مردم به نظام حاکم است. نتایج آن انتخابات همچنین نشان دهنده کاهش عظیم تعداد رأی‌دهندگان به همه گروه‌بندی‌ها و حزب‌های حاکم - بدون استثنا - بود.

نتیجه آن انتخابات حامل این پیام روشن و قاطع بود که مردم عراق نظام موجود و گروه‌های حاکم را نمی‌پذیرند و خواهان تغییرهای جامع و بنیادی‌اند.

بنابراین، بن بست سیاسی مزم و مداوم در عراق را باید در چنین زمینه‌ای ارزیابی کرد. خیزش اکتبر چشم‌انداز سیاسی کشور را تغییر داد و ورشکستگی نظام سیاسی موجود و حامیان و سودبرندگان فاسد آن را افشا کرد.

این بن بست سیاسی همچنین نشان دهنده تفرقه گسترده و عمیق بین گروه‌بندی‌های سیاسی شیعه، و تشدید درگیری‌های داخلی بین آنها بر سر قدرت سیاسی است.

**س:** آیا جناح‌های مختلف سیاسی هنوز هم مایل به ادامه نظام سهمیه‌بندی و شراکت در قدرت‌اند؟ قانون اساسی عراق در این باره چه می‌گوید؟

**ج:** در حالی که برخی از گروه‌های حاکم و نمایندگان آنها ظاهراً و در حرف با تقسیم قدرت قومی - فرقه‌ای ابراز مخالفت می‌کنند، اما در عمل به شدت به آن پایبند بوده‌اند. آنها سرسختانه از این نظام سهمیه بندی قدرت دفاع کرده‌اند، چون خوب می‌دانند که هر گونه تلاش برای تضعیف این نظام فاسد، قدرت سیاسی آنها و منافع شخصی آنها را تهدید خواهد کرد.

ادامه در صفحه ۱۱

### کمک‌های مالی رسیده

به مناسبت کنگره حزب از طرف ماکویی ۱۰۰ دلار  
به مناسبت کنگره حزب از طرف باریش ۵۰ یورو  
کمک مالی برای کنگره هفتم رفیقی از اتریش ۱۰۰۰ یورو  
به یاد زنده یاد سندیکالیست حسن حسین پور تبریزی  
از آمریکا ۷۰ دلار

## همه عوامل مؤثر در وقوع خیزش مردمی اکتبر ۲۰۱۹ در عراق هنوز هم وجود دارد

با توجه به درگیری‌های سیاسی ماه‌های اخیر در کشور همسایه‌مان عراق و بن بست‌ی که به دلیل این درگیری‌ها و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در امور داخلی عراق و در برگزیدن رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در آن کشور به وجود آمده است، و باعث اختلال در اداره سیاسی کشور و عادی‌سازی زندگی مردم شده است، مناسب دیدیم گفت‌وگویی کنیم با رفیق سلام علی، عضو رهبری حزب کمونیست عراق، درباره رخدادهای سیاسی اخیر در آن کشور و اثر آنها بر زندگی مردم. حاصل این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

\*\*\*\*\*

**س:** انتخابات مجلس قانون‌گذاری در عراق بیش از شش ماه پیش برگزار شد. اما نخستین وظیفه مجلس برای تأیید رئیس‌جمهور و تعیین نخست‌وزیر هنوز انجام نشده است. بن بست سیاسی در عراق اکنون در چه وضعیتی است؟ چرا از زمان برگزاری انتخابات مجلس در ماه اکتبر/مهر گذشته نمایندگان مجلس نتوانسته‌اند رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، یا رئیس مجلس را تعیین/انتخاب کنند؟

**ج:** تقریباً هشت ماه است که از برگزاری انتخابات زودهنگام مجلس قانون‌گذاری در دهم اکتبر [۱۸ مهر] می‌گذرد، اما بن بست سیاسی همچنان ادامه دارد. فقط رئیس مجلس پس از یک جلسه پرهیاهو در روز ۹ ژانویه ۲۰۲۲ [۱۹ دی ۱۴۰۰] انتخاب شد. اما مجلس سه بار به دلیل نبود حد نصاب دو-سوم لازم برای رأی‌گیری (۲۲۰ نماینده از ۳۲۹ نماینده) در برگزیدن رئیس‌جمهور جدید ناکام ماند.

حاصل این وضع این شد که کشور هنوز رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر جدید ندارد، و بحران سیاسی عمیق‌تر از قبل شده است. این وضعیت، نقض آشکار قانون اساسی است که مجلس را موظف می‌کند ظرف سی روز از تاریخ برگزاری نخستین جلسه خود، رئیس‌جمهور جدید را انتخاب کند. در نتیجه، مصطفی کاظمی، نخست‌وزیر سرپرست، که کارش را از ماه مه ۲۰۲۰ [اردیبهشت ۱۳۹۹] به عنوان دولت موقت آغاز کرد، همچنان در این مقام باقی مانده است.

تداوم این بن بست سیاسی بار دیگر مشخص کرد که علت اصلی بحران سیاسی کنونی در عراق، نظام سیاسی سهمیه‌بندی یا شراکت قومی - فرقه‌ای در قدرت است که پس از جنگ و اشغال آمریکا در سال ۲۰۰۳ برقرار شد. این نظام ورشکسته و فرقه‌گرایی سیاسی، که با فساد مزم و فراگیر همراه است، اکثریت قریب به اتفاق مردم را به حاشیه سیاسی رانده است. خشم عمومی مردم، و به ویژه جوانان، علیه بی‌کاری و فقر و فساد، در خیزش اکتبر ۲۰۱۹ [مهر ۱۳۹۸] فوران کرد. آن خیزش با سرکوب خونینی مواجه شد که در آن بیش از ۷۰۰ نفر در اعتراض‌های مسالمت‌آمیز کشته شدند. عادل عبدل مهدی، نخست‌وزیر سابق، در دسامبر ۲۰۱۹ [دی ۱۳۹۸] مجبور به استعفا شد، اما به مدت ۶ ماه در مقام سرپرست نخست‌وزیری باقی ماند تا اینکه کاظمی در سمت نخست‌وزیر موقت جایگزین او شد. برگزاری انتخابات زودهنگام یکی از خواست‌های اصلی آن خیزش مردمی بود. به دست عدالت سپردن قاتلان معترضان، اصلاح نظام انتخاباتی و تضمین تشکیل یک کمیسیون انتخاباتی واقعاً مستقل، غیرقانونی کردن شبه‌نظامیان، و مبارزه با فساد از دیگر خواست‌های معترضان در آن خیزش بود. بنابراین، فرار بود با برگزاری انتخابات زودهنگام روند ایجاد تغییرهای بنیادی آغاز شود، به سهمیه‌بندی قومی - فرقه‌ای قدرت پایان داده شود، و راه برای شکل‌گیری دولت مدنی دموکراتیک بر اساس حاکمیت قانون، نهادهای قانونی، حقوق بشر، و عدالت اجتماعی باز شود. خودداری گروه‌های حاکم مسلط بر مجلس قبلی در برآوردن این خواست‌ها، منجر به تحریم بی‌سابقه

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: [dabirkhaneh\\_hti@yahoo.de](mailto:dabirkhaneh_hti@yahoo.de)

**Nameh Mardom No. 1156**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

23 May 2022

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

004930  
23629727

